

کتاب تشیه

مقدمه

کتاب تشیه پنجمین کتاب تورات است. بنی اسرائیل بعد از چهل سال سرگردانی در بیابان، به کناره دریای اردن که سرزمین موعود به آنطرف آن است، رسیدند. مردم اسرائیل که به رهبری موسی تا اینجا رسیده بودند، بغیر از سه نفر، نسل نوی بودند که در جریان سفر به دنیا آمده و بزرگ شده بودند. موسی به این نسل جدید که آماده عبور از اردن و تصاحب کنعان بودند، خطابه های ایراد کرد. او توسط این خطابه ها شریعتی را که در کوه سینا از طرف خدا به او نازل شده بود، یک بار دیگر با توضیحات و تشریحات زیادتر به آنها تکرار کرد. به این خاطر نام کتاب تشیه هم از ثانی و یا تکرار دوباره شریعت گرفته شده است.

در حقیقت مطالبی که در این کتاب آمده است کدام شریعت و یا قوانین نو نیست، بلکه بعضی قسمت ها تکرار گذشته و بعضی قسمت ها تکمیل و توضیح بیشتر قوانینی است که در کوه سینا به موسی داده شد. قسمت های تاریخی کتاب هم یادآوری واقعات تاریخی ذکر شده در چهار کتاب اولی است.

خصوصیت اصلی این کتاب طرز بیان خطابه های موسی است که با قدرت و بلاغت خاص فرامین خداوند را به شکل نو که به اصول عبادت و پرستش و زندگی روزمره عملاً ارتباط می گیرند، می پردازد. در این خطابه ها، او قوم اسرائیل را نصیحت می کند. در مورد اصلاح آنها سخن می گوید و به آنها در مورد عواقب نافرمانی کردن از خدا اخطار می دهد. موسی عظمت گذشته اجداد شان را به یاد آنها می آورد، و آنها را به وظایف تاریخی شان متوجه می سازد و به وعده های که در آینده در انتظار شان است دلگرم می سازد. موسی با بیان دوباره احکام خداوند می خواهد به آنها قبل از عبور از اردن و ساکن شدن در سرزمین موعود، قوت نو اطاعت، وفاداری و محبت کردن خداوند را بدهد.

در اخیر کتاب، موسی جانشینی برای خود تعیین می کند تا بنی اسرائیل را در تصرف سرزمین موعود یعنی کنعان رهبری کند. در حالیکه موسی به عمر ۱۲۰ سالگی می رسد و چشمانش هنوز می تواند به خوبی ببیند، وفات می یابد.

عیسی مسیح در وقت وسوسه شیطان با استفاده از کتاب تشیه به او سخت جواب داد. امیدوار هستیم که خواندن کتاب تشیه وسیله تقویه روحانی شما نیز گردد.

فهرست مندرجات:

- خطابه اول موسی: فصل ۱ - ۴
 خطابه دوم موسی: فصل ۵ - ۱۰
 احکام قوانین و هوشدارها: فصل ۱۱ - ۲۶
 هدایات در مورد ورود به سرزمین کنعان: فصل ۲۷ - ۳۰
 آخرین گفتار موسی: فصل ۳۱ - ۳۳
 وفات موسی: فصل ۳۴

نواحی آن - درهٔ اردن، کوهستانها، دشتهای، حوالی سمت جنوب، سواحل مدیترانه، سرزمین کنعان و لبنان و تا دریای فرات - بروید و همه را تصرف کنید.^۸ زیرا اینها همان جاهائی هستند که وعدهٔ مالکیت شان را به اجداد تان، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و اولادهٔ شان داده بودم.»

انتخاب قضات

(همچنین در خروج ۱۸: ۱۳ - ۲۷)

۹ موسی اضافه کرد: «در همان وقت به شما گفتم که من به تنهائی نمی توانم همه مسئولیت ها را بگردن بگیرم. ^{۱۰} خداوند، خدای شما تعداد شما را مثل ستارگان آسمان بشمار ساخته است. ^{۱۱} از خداوند، خدای اجداد تان تمنا دارم که شمارهٔ تانرا هزار چند زیاد کند و به شما برکت فراوان عطا فرماید. ^{۱۲} اما چطور می توانم به تنهائی به تمام دعوای و منازعات شما رسیدگی کنم؟ ^{۱۳} پس از هر قبیله چند مرد دانا، فهمیده و با تجربه را انتخاب کنید و من آن ها را به رهبری شما تعیین می نمایم. ^{۱۴} شما به پیشنهاد من موافقه

امر مهاجرت از حوریب

این کتاب شامل خطابهٔ موسی برای قوم اسرائیل است که در بیابان عربیه (واقع در بیابان موآب) در شرق اردن ثبت شده است. شهرهای این ناحیه عبارت بودند از: سوف، فاران، توفل، لابان، حزیروت و دی ذهب.^۲ از کوه حوریب (کوه سینا) تا قادیش برنیه از طریق کوه سعیر یک فاصلهٔ یازده روزه است. ^۳ در روز اول ماه یازدهم سال چهلیم، پس از خروج قوم اسرائیل از مصر بود که موسی خطابهٔ خود را ایراد نمود. ^{۴-۵} بعد از آنکه موسی سیحون، پادشاه اموریان را که در حشبون حکومت می کرد و عوج، پادشاه باشان را که در عشتاروت بود، در آذرعی شکست داد، این هدایات را که خداوند به او ارشاد فرموده بود به قوم اسرائیل ابلاغ نموده ^۶ گفت: «وقتی ما در کوه حوریب بودیم، خداوند، خدای ما به ما چنین فرمود: شما بقدر کافی در این کوهستان توقف کرده اید. ^۷ حالا آماده شوید و به سرزمین کوهستانی اموریان و

کردید. ^{۱۵} آنوقت من آن اشخاص دانا و با تجربه هر قبیله را که شما انتخاب نمودید مأمور ساختم تا بعنوان رهبر گروه های هزار، صد، پنجاه و ده نفری وفای وظیفه نموده دعوای شما را حل و فصل نمایند. ^{۱۶} به رهبران تان امر کردم که در عین حال در امور قضائی هم با شما کمک کرده هر دعوائی را چه از قوم خود شان باشند یا از بیگانه، از روی عدالت و انصاف فیصله کنند. ^{۱۷} به

آن ها گفتم: «بین خورد و بزرگ فرقی را قایل مشوید، از کسی نترسید، زیرا هر فیصله ای که می کنید از جانب خدا خواهد بود. اگر حل مسئله ای برای شما مشکل باشد آنرا برای من بیاورید و من به آن رسیدگی می کنم.» ^{۱۸} در همان وقت هدایات لازمه دیگری هم به آن ها دادم.

بررسی سرزمین کنعان

(همچنین در اعداد ۱۳: ۱ - ۳۳)

^{۱۹} اما شما از ورود به آنجا خودداری نموده و از فرمان خداوند، خدای تان سرکشی کردید. ^{۲۰} در خیمه های تان به شکایت پرداختید و گفتید: «چون خداوند از ما نفرت داشت، ما را از مصر بیرون آورد تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده از بین ببرد. ^{۲۱} چرا به آنجا برویم؟ برادران ما که به آنجا رفتند با خبرهایی که آوردند ما را ترساندند، زیرا گفتند که مردان آن سرزمین قویتر و قذبلندتر از ما هستند و دیوارهای شهرهای شان سربلک کشیده می باشند و همچنان آن ها غول پیکرانی را که از اولاده عناق هستند در آنجا دیده اند.» ^{۲۲} اما من به شما گفتم که هراسان نباشید و از آن مردم نترسید. ^{۲۳} خداوند، خدای شما راهنمای شما است و همانطوری که قبلاً در مصر و همچنین در این بیابان در برابر چشمان تان جنگید، حالا هم برای شما جنگ می کند. ^{۲۴} شما دیدید که در تمام طول راه، مثل یک پدر که از فرزند خود مراقبت می کند، از شما غمخواری کرده است. ^{۲۵} اما با همه اینها و با وجودیکه پیشاپیش شما حرکت

^{۱۹} قرار امر خداوند، خدای خود از حوریب حرکت کردیم و از بیابان وسیع و وحشتناک عبور نموده به کوهستان اموریان رفتیم. وقتی به قادش برنیع رسیدیم ^{۲۰-۲۱} به شما گفتم که خداوند، خدای ما این سرزمین را به ما داده است. حالا بروید و قرار فرمان خداوند، خدای پدران تان آنرا تصاحب کنید. نترسید و خوف را بدل تان راه ندهید. ^{۲۲} آنگاه همه تان پیش من آمدید و گفتید: «بیائید چند نفر را بیشتر به آنجا بفرستیم تا آن سرزمین را بررسی کنند و بعد به ما خبر بدهند که از کدام طریق می توانیم به آن سرزمین داخل

پس همه شما برای جنگ آماده شدید و فکر می‌کردید که به آسانی می‌توانید آن ناحیه کوهستانی را فتح کنید. ۴۲ خداوند به من فرمود تا به شما بگویم که جنگ نکنید، زیرا خداوند با شما نمی‌رود و دشمن، شما را شکست می‌دهد. ۴۳ من آنچه را که خداوند به من فرمود به شما گفتم، اما شما توجه نکردید. شما مغرور شدید و از فرمان خداوند سرکشی نموده و برای جنگ به کوهستان رفتید. ۴۴ همان بود که آموریانی که ساکنین آنجا بودند، به مقابله شما آمدند و مانند خیل زنبور شما را دنبال کردند و از سعیر تا حرما شکست دادند. ۴۵ آنگاه شما برگشتید و در حضور خداوند گریه کردید، ولی خداوند به فریاد شما گوش نداد. ۴۶ بعد شما مدت مدیدی در قادیش باقی ماندید.

سالهای آوارگی در بیابان

۲ بعد قرار امر خداوند برگشتیم و از راهی که بطرف بحیره احمر می‌رود، به بیابان رفتیم. سالهای زیادی در نواحی کوه سعیر سرگردان بودیم. ۲-۳ آنگاه خداوند به من فرمود: «شما برای یک مدت کافی در این کوهستان سرگردان بوده‌اید. حالا بطرف شمال بروید ۴ و به مردم هدایت بدهید که از بین سرزمین خویشاوندان شان، یعنی ادومیان که اولاده عیسو هستند و در سعیر بود و باش دارند، عبور کنند. آن‌ها از شما می‌ترسند، پس بسیار احتیاط کنید ۵ و با آن‌ها نجنگید، زیرا من حتی یک وجب از زمین آنجا را به شما نمی‌دهم، چونکه تمام کوهستان سعیر را بعنوان

می‌کرد تا جای مناسبی برای اقامت شما پیدا کند، بازهم شما به خداوند اعتماد نکردید. ۳۳ او در سراسر سفر، در شب بوسیله ستونی از آتش و در روز با ستونی از ابر شما را راهنمائی فرمود.

خداوند بنی اسرائیل را تنبیه می‌کند (همچنین در اعداد ۱۴: ۲۰-۴۵)

۳۴ وقتی خداوند شکایت شما را شنید، خشمگین شد و قسم خورد و فرمود: ۳۵ «حتی یک نفر هم از شما نسل شیریر روی آن سرزمینی را که من وعده مالکیتش را به پدران تان داده بودم، نخواهد دید. ۳۶ بغیر از کالیب، پسر یقنه که چون از من اطاعت کامل نمود، آن زمینی را که مطالعه کرده است به او و اولاده اش می‌بخشم.» ۳۷ بخاطر شما خداوند بر من خشم نموده و فرمود: «تو هم به آن سرزمین موعود داخل نمی‌شوی. ۳۸ به جای تو، یوشع پسر نون که معاون تو است، قوم اسرائیل را هدایت می‌کند. پس او را تشویق کن چون او رهبری قوم اسرائیل را در تصرف آن سرزمین به عهده خواهد گرفت.» ۳۹ بر علاوه کودکان تان را که حالا دست راست و چپ خود را نمی‌شناسند و شما می‌گفتید که اسیر دست دشمنان می‌شوند، مالک آن سرزمین می‌سازم. ۴۰ اما شما حالا برگردید و از راهی که بطرف بحیره احمر می‌رود، به بیابان بروید.

۴۱ آنگاه شما گفتید: «ما در برابر خداوند گناه کرده‌ایم، اما اینک می‌رویم و قرار فرمان خداوند، خدای خود می‌جنگیم.»

هشت سال را در بر گرفت. همانطوریکه خداوند فرموده بود، در این مدت تمام مردان جنگی ما از بین رفتند.^{۱۵} دست خداوند برضد آن‌ها دراز بود تا اینکه همه را هلاک ساخت.

^{۱۶} بعد از آنکه تمام مردان جنگی مردند،^{۱۷} خداوند به من فرمود: «امروز باید از طریق عار از سرحد موآب عبور کنید.^{۱۹} وقتی به سرحد عمونی‌ها نزدیک شدید، به آن‌ها آزار نرسانید و از جنگ با آن‌ها خودداری کنید، زیرا من سرزمین آن‌ها را به شما نمی‌دهم، چونکه آنجا را به اولادۀ لوط بخشیده‌ام.»^{۲۰} (در این سرزمین یک وقتی رفائیان زندگی می‌کردند. عمونی‌ها اینها را زرمی می‌گفتند.^{۲۱} این مردم یک گروه بسیار بزرگ بود و مانند عناقیان قد بلند داشتند. اما خداوند آن‌ها را از بین برد تا بجای شان عمونی‌ها در آنجا سکونت کنند.^{۲۲} خداوند به اولادۀ عیسو هم به همین ترتیب کمک کرد و حوریان را که پیش از آن‌ها در سعیر سکونت داشتند از بین برد و تا به امروز بجای آن‌ها در آن ناحیه زندگی می‌کنند.^{۲۳} به همین قسم مردمی که از جزیره کریت آمده بودند، قبیلهٔ عویان را که در نواحی غزه می‌زیستند از بین بردند و در آنجا خودشان بجای آن‌ها سکونت اختیار نمودند.)^{۲۴} خداوند فرمود: «از وادی اُرئون عبور کنید و با سیحون، پادشاهِ حِشون بجنگید. من او را با کُشورش به دست شما تسلیم می‌کنم.^{۲۵} امروز وحشت را در دل مردم ایجاد می‌نمایم تا همه کس در همه جای

ملکیت به عیسو داده‌ام.^۶ در آنجا برای غذا و آبی که مصرف می‌کنید باید پول بپردازید.»

^۷ خداوند، خدای تان در تمام مدت چهل سالیکه در این بیابان وسیع سرگردان بوده‌اید در هر قدم مراقب شما بوده از هر جهت به شما برکت داده است و به هیچ چیزی محتاج نبوده‌اید.

^۸ پس ما از سرحد سعیر که خویشاوندان ما، یعنی اولادۀ عیسو در آن زندگی می‌کردند عبور نمودیم و بعد از جاده‌ای که بطرف ایلت و غصیون جابر می‌رود گذشته رو به شمال بطرف بیابان موآب حرکت کردیم.^۹ خداوند به من فرمود: «موجب آزار و اذیتِ موآبیان که اولادۀ لوط هستند، نشوید و با آن‌ها جنگ نکنید، زیرا من از زمین آن‌ها چیزی به شما نمی‌دهم، چونکه شهر عار را به آن‌ها بخشیده‌ام.»^{۱۰} (ایمیان که قبیلهٔ بسیار بزرگی بودند قبلاً در آنجا سکونت داشته و مثل غول پیکران عناقی قد بلند داشتند.^{۱۱} ایمیان مانند عناقیان اصلاً رفائی بودند، اما موآبیان آن‌ها را ایمی می‌خواندند.^{۱۲} حوریان هم قبلاً در سعیر زندگی می‌کردند، اما اولادۀ عیسو آن‌ها را بیرون رانده همه را از بین بردند و سرزمین شان را اشغال کردند، همانطوریکه اسرائیل سرزمین مردم کنعان را که خداوند به آن‌ها داده بود، تصرف نمودند.)

^{۱۳} بعد به امر خداوند از دریای زارد عبور کردیم.^{۱۴} از وقتی که قادیس برنیع را ترک کردیم و از وادی زارد گذشتیم سی و

زنان و اطفال شان را بکلی از بین بردیم و هیچ کسی را زنده نگذاشتیم.^{۳۵} تنها گله های شان را بعنوان غنیمت برای خود نگهداشتیم و شهرهای شان را که به دست آورده بودیم، غارت کردیم.^{۳۶} از عروعر که در کنار وادی آرئون است تا جلعاد، همه شهرها را بشمول شهری که در وسط وادی بود، تصرف کردیم و هیچ شهری نتوانست در مقابل ما مقاومت کند، زیرا خداوند، خدای ما همه چیز را به ما داده بود.^{۳۷} اما به سرزمین عمونی ها و ناحیه وادی بیوق و شهرهای کوهستانی خداوند، خدای ما، ما را منع کرده بود، نزدیک نشدیم.

شکست عوج پادشاه

(همچنین در اعداد ۲۱: ۳۱ - ۳۵)

۳ بعد از آن بطرف باشان حرکت کردیم. پادشاه باشان با تمام لشکر خود برای مقابله ما به آدرعی آمد.^۲ خداوند به من فرمود: «از او نترس، زیرا من او را همراه با تمام مردم و سرزمینش به تو سپرده ام. با او همان معامله را بکن که با سیحون، پادشاه اموریان در جشون کردی.»^۳ به این ترتیب، خداوند، خدای ما عوج، پادشاه باشان را هم با تمام مردم او به دست ما تسلیم کرد و ما همه را کشتیم و حتی یک نفر را هم زنده نگذاشتیم.^۴ هر شصت شهر او را، یعنی تمام نواحی آرچوب، سرزمین باشان و تمام قلعه های نظامی آن ها را تصرف کردیم.^۵ همه شهرهای شان را که دارای دیوارهای بلند و دروازه های پشت بند دار

دنیا از شما بترسند و وقتی نام شما را بشنوند، به وحشت بیفتند.»

شکست سیحون، پادشاه جشون

(همچنین در اعداد ۲۱: ۲۱ - ۳۰)

^{۲۶} پس من از بیابان قدیموت مردانی را پیش سیحون، پادشاه جشون فرستادم و با این پیام پیشنهاد صلح کردم:^{۲۷} «اگر به ما اجازه بدهی که از سرزمین ات عبور کنیم، ما تنها از شاهراه به سفر خود ادامه می دهیم و از آن به چپ یا راست قدم نمی گذاریم.^{۲۸} غذا و آب خود را از شما می خریم. چیزی که از شما می خواهیم اجازه عبور از خاک شما است و بس.^{۲۹} اولاده عیسوکه در سعیر سکونت دارند و همینطور موآبیان که در عار زندگی می کنند به ما اجازه عبور از سرزمین خود را دادند. ما می خواهیم که از طریق اردن به سرزمینی که خداوند، خدای ما به ما داده است برویم.»^{۳۰} اما سیحون، پادشاه جشون به ما اجازه عبور را نداد. خداوند، خدای شما او را بی رحم و سخت دل ساخت تا ما او را شکست بدهیم. چنانچه امروز واقع شده است.

^{۳۱} خداوند به من فرمود: «من سیحون و سرزمین او را در برابر شما عاجز ساخته ام. پس بروید و برای تصرف آن دست به کار شوید.»^{۳۲} وقتی سیحون با لشکر خود برای جنگ به یاهز آمد،^{۳۳} خداوند، خدای ما او را به دست ما تسلیم کرد و ما او را همراه با فرزندان و تمام مردم او کشتیم.^{۳۴} بعد از آنکه شهرهای او را تصرف کردیم، همه مردان،

۱۵ به خانوادهٔ ماخیر جلعاد را دادم. ۱۶ قبایل رؤبین و جاد منطقه ای را که از دریای ییوق در جلعاد (سرحد عمونیان) شروع می شد و تا وسط وادی آرثون وسعت داشت، اشغال کردند. ۱۷ از طرف غرب، ساحهٔ ملکیت آن ها تا دریای اُردن و از جهیل جلیل تا بحیرهٔ مُرده و کوه فِسجه ادامه داشت.

۱۸ من به شما گفتم که خداوند، خدای شما این سرزمین را به شما داده است. پس تمام مردان مسلح شما باید پیشاپیش قوم بروند و آن ها را به آن طرف دریای اُردن برسانند. ۱۹ اما زنان، کودکان و گله های تان که می دانم تعداد آن ها بسیار زیاد است باید در همین شهرهایی که خدا به شما داده است، باقی بمانند. ۲۰ شما هم به برادران اسرائیلی تان کمک کنید تا خداوند آن ها را نیز موفق گرداند. بعد از آنکه آن ها آن سرزمین را که خداوند، خدای تان در آن طرف دریای اُردن به آن ها داده است تصرف کردند، شما می توانید به مُلک و جای خود برگردید.

۲۱ بعد به یوشع هدایت داده گفتم: «تو با چشمان خود دیدی که خداوند، خدایت با آن دو پادشاه چه کرد. او با تمام کشورهای آن طرف دریای اُردن همین کار را می کند. ۲۲ از مردم آنجا نترسید، زیرا خداوند، خدای تان برای شما می جنگد.»

به موسی اجازهٔ عبور از دریای اُردن داده نمی شود

۲۳-۲۴ آنگاه من بحضور خداوند التماس کردم و گفتم: «ای خداوند، تو عظمت و قدرت دست خود را به این بنده ات نشان دادی. هیچ خدائی در آسمان و

بودند با دهات و قصبات آن ها به دست آوردیم. ۶ همه را مثل سرزمین باشان بکلی نابود ساختیم و تمام مرد و زن و کودک را هلاک کردیم. ۷ اما گله ها و غنایمی را که به دست آوردیم، برای خود نگهداشتیم.

۸ به این ترتیب، ما تمام سرزمین دو پادشاه اموری را که در شرق دریای اُردن بود، یعنی از ناحیهٔ وادی آرثون تا کوه جرمون متصرف شدیم. ۹ (مردم صیدون کوه جرمون را سریون و اموریان آن را سنیر می گفتند.) ۱۰ ما تمام شهرهایی را که در آن جلگه واقع بودند همراه با سرزمین جلعاد و باشان تا سلخه و ادرعی به دست آوردیم. ۱۱ (عوج، پادشاه باشان آخرین بازماندهٔ رفائی بود. تختخواب آهنی او که در شهر زَبْت، یکی از شهرهای عمونیان قرار دارد، دارای چهار و نیم متر طول و دو متر عرض می باشد.)

قبایل شرقی دریای اُردن

(همچنین در اعداد ۳۲: ۱ - ۴۲)

۱۲ بعد از آنکه این سرزمین را تصاحب کردیم، آن را از عروعر که در کنار وادی آرثون است با نصف کوهستان جلعاد و شهرهای آن به قبایل رؤبین و جاد دادم. ۱۳ بقیهٔ جلعاد و تمام سرزمین باشان را که عوج در آن سلطنت می کرد به نصف قبیلهٔ مَنَسّی توزیع کردم. (ناحیهٔ اَرچُوب در باشان را سرزمین رفائیان هم می نامند.) ۱۴ خانوادهٔ یایر از قبیلهٔ مَنَسّی سراسر ناحیهٔ اَرچُوب را تا حدود جشوریان و معکیان به دست آوردند و آنجا را بنام خود، یعنی حووت یایر نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می شود.

در بعل فغور تمام کسانی را که بت بعل را پرستش کردند از بین برد. ^۴ اما چون شما به خداوند، خدای خود وفادار بودید، تا امروز زنده ماندید. ^۵ حالا طبق فرمان خداوند، خدای خود، قوانین و فرایض او را به شما تعلیم داده ام. تا وقتی که آن سرزمین را فتح کردید از این قوانین پیروی نمایید. ^۶ اگر از آن ها از دل و جان اطاعت کنید، پیش مردم در داشتن حکمت و بصیرت مشهور می شوید و چون مردم دیگر این قوانین را بشنوند، بگویند: «این قوم بزرگ واقعاً دارای حکمت و بصیرت هستند.»

^۷ زیرا هیچ قومی، هر قدر بزرگ هم باشند، مثل ما خدائی ندارند که به آن ها نزدیک باشد و هر وقتی که بحضور او دعا کنند، دعای شان را قبول فرماید. ^۸ هیچ ملتی، هر قدر بزرگ هم باشند مانند این احکام و قوانین عادلانه ای را که امروز به شما یاد دادم، ندارند. ^۹ لیکن احتیاط کنید و متوجه باشید تا مبادا در طول زندگی تان چیزهائی را که با چشمان خود دیده اید فراموش کنید، بلکه به فرزندان و نواسه های تان یاد بدهید. ^{۱۰} آن روزی را بخاطر بیاورید که در حوریب در حضور خداوند، خدای خود ایستاده بودید، او به من فرمود: «مردم را در حضور من جمع کن تا کلام مرا بشنوند و بیاموزند که تا زنده هستند به من احترام کنند و بتوانند فرزندان خود را تعلیم بدهند.»

^{۱۱} شما نزدیک آمده در دامنه کوه ایستاده شدید در حالیکه ابرهای سیاه و غلیظی کوه را پوشانیده بودند و شعله های آتش

زمین نمی تواند آنچه را که تو در حق ما کردی، بکند. ^{۲۵} حالا از تو تمنا می کنم که به من اجازه بدهی تا به آنسوی دریای اردن بروم و آن سرزمین خوب و کوهستانهای مرغوب و لبنان را ببینم.» ^{۲۶} اما خداوند بخاطر شما بر من غضبناک بود و به تقاضای من گوش نداد و به من فرمود: «همین برای تو کافی است. دیگر در این باره حرفی نزن. ^{۲۷} به بالای کوه فسجه برو و از آنجا به سمت مغرب، شمال، جنوب و مشرق نظر بینداز. آن سرزمین را از دور می بینی، اما از دریای اردن هرگز عبور نمی کنی. ^{۲۸} ولی یوشع را به جانشینی خود بگمار و او را تقویت و تشویق کن، زیرا او قوم اسرائیل را به آن طرف دریای اردن هدایت کرده آن سرزمین را که تو از بالای کوه مشاهده می کنی فتح می کند.» ^{۲۹} بنابراین، ما در دره مقابل بیت فغور باقی ماندیم.

موسی مردم را به اطاعت تشویق می کند

۴ حالا ای قوم اسرائیل، به قوانین و فرایضی که به شما یاد می دهم بدقت گوش بدهید تا زنده بمانید و بتوانید به سرزمینی که خداوند، خدای اجداد تان به شما داده است وارد شوید و آن را تصاحب کنید. ^۲ شما نباید به احکامی که به شما می دهم چیزی را بیفزائید و یا چیزی را از آن ها کم کنید، بلکه فقط همین احکامی را که از جانب خداوند، خدای تان می باشد بجا آورید. ^۳ شما بچشم خود دیدید که خداوند چطور

۲۳ پس احتیاط کنید که پیمان خداوند، خدای تان را که با شما بست، از یاد نبرید. هیچ نوع بتی را نسازید، زیرا خداوند، خدای تان شما را از این کار منع کرده است^{۲۴} خداوند، خدای شما آتش سوزنده و خدایی غیور است.

۲۵ حتی اگر سالها در آن سرزمین زندگی کرده دارای فرزند و نواسه شده باشید، اما خود را با ساختن بتها و ارتکاب اعمالی که در نظر خداوند، خدای تان زشت اند، آلوده کنید و او را خشمناک سازید،^{۲۶} زمین و آسمان شاهد باشند که شما در همان سرزمینی که با عبور از دریای اُردن آن را تصرف می کنید، بکلی از بین می روید. ۲۷ خداوند شما را در بین اقوام پراکنده می کند و تعداد تان را کم می سازد. ۲۸ در آنجا بتهایی را که از چوب و سنگ و به دست انسان ساخته شده اند و نه می بینند، نه می شنوند، نه می خورند و نه می بویند، می پرستید. ۲۹ در آنجا اگر بازهم خداوند، خدای تان را بطلبید و از جان و دل طالب او باشید، او را یافته می توانید. ۳۰ وقتی با سختی ها و مشکلات روبرو شوید و همه این چیزها برای تان رخ بدهد باز سرانجام به خداوند، خدای تان رو می آورید و از آنچه که او به شما بفرماید اطاعت می کنید. ۳۱ زیرا خداوند، خدای شما خدای رحیم و مهربان است. او شما را ترک نمی کند و از بین نمی برد و او پیمانی را که با اجداد تان بسته است فراموش نمی کند.

از آن به آسمان زبانه می کشیدند. ۱۲ آنگاه خداوند از بین آتش با شما صحبت کرد و شما تنها کلام او را شنیدید، اما خودش را ندیدید. ۱۳ او پیمانی را که عبارتند از احکام ده گانه او، بر دو لوح سنگی نوشت و به شما داد تا از آن ها اطاعت کنید. ۱۴ به من هم هدایت داد تا آن قوانین را به شما تعلیم بدهم که وقتی به سرزمین موعود برسید از آن ها پیروی نمائید.

منع بت پرستی

۱۵ در آن روزیکه خداوند در کوه حوریب از بین آتش با شما صحبت کرد هیچ شکل و صورتی را ندیدید، پس احتیاط کنید^{۱۶} که با ساختن بت به هر شکل، چه زن چه مرد،^{۱۷} و چه بصورت حیوان یا پرنده،^{۱۸} خزنده یا ماهی، خود را آلوده نسازید. ۱۹ همچنین وقتی به آسمان ها نگاه می کنید و آفتاب، مهتاب و ستارگان را می بینید، منحرف نشوید و آن ها را سجده و پرستش نکنید. خداوند، خدای تان آن ها را برای تمام اقوام جهان ساخته است. ۲۰ خداوند شما را از کوره آهن، یعنی مصر بیرون آورد تا قوم خاص او باشید، طوریکه امروز هستید.

۲۱ خداوند، خدای تان بخاطر شما بر من غضبناک شد و به تأکید اعلام فرمود که من از دریای اُردن عبور نخواهم کرد و در آن سرزمین خوب که به شما می دهد قدم نخواهم گذاشت. ۲۲ من در همین جا بدون آنکه به آن طرف دریای اُردن بروم، می میرم، اما البته شما برای تصرف آن سرزمین حاصلخیز به آنجا می روید.

شهرهای پناهگاه در شرق اردن

۴۱ بعد موسی سه شهر را در شرق دریای اردن تعیین کرد ۴۲ تا اگر کسی بدون اراده و عداوت قبلی مرتکب قتل شود، برای فرار از خطر مرگ به یکی از آن ها پناه ببرد. ۴۳ این شهرها عبارت بودند از: بصر، در اراضی هموار بیابان برای قبیله رؤبین، راموت، در جلعاد برای قبیله جاد و جولان، در باشان برای قبیله منسی.

ابلاغ قوانین خدا به قوم اسرائیل

۴۴-۴۶ وقتی قوم اسرائیل از مصر خارج شدند و در شرق دریای اردن، مقابل بیت فغور اقامت داشتند، موسی احکام خداوند را به آن ها داد. این همان سرزمینی بود که سیحون، پادشاه اموریان در آن سلطنت می کرد و پایتخت آن شهر جشوبن بود و موسی و قوم اسرائیل او را با مردمش مغلوب ساختند. ۴۷ قوم اسرائیل سرزمین سیحون و همچنین کشور عوج، پادشاه باشان را که هر دو از پادشاهان اموری بودند، اشغال کردند. ۴۸ این سرزمین از عروعر در کنار دریای آرئون تا کوه سیرون که همان جرمون است امتداد داشت ۴۹ و شامل تمام منطقه شرق دریای اردن بود که از جنوب به بحیره مَرده ختم می شود.

احکام ده گانه

(همچنین در خروج ۲۰: ۱ - ۱۷)

۵ موسی تمام قوم اسرائیل را یکجا جمع کرده به آن ها گفت: «ای قوم اسرائیل به احکام و فرایضی که امروز

در تمام تاریخ، از زمانی که خدا انسانها را در روی زمین آفرید، از یک گوشه آسمان تا به گوشه دیگر آن را جستجو کنید و ببینید که آیا هرگز چنین چیزی با عظمت رخ داده است که مردمی آواز خدا را که از میان آتش با آن ها صحبت کرده است، مثل شما بشنوند و زنده بمانند؟ ۳۴ یا آیا شنیده اید که خدا با فرستادن بلاهای مدهش و ذریعه معجزات بزرگ و جنگ و بازوی توانای خود قومی را از اسارت قوم دیگری رهائی بخشیده برای خود برگزیند؟ اما خداوند، خدای شما در برابر چشمان تان این کار را در مصر برای شما انجام داد. ۳۵ او این کارها را فقط به خاطری کرد تا شما بدانید که او یگانه خدائی است و مانند و همتا ندارد. ۳۶ از آسمان آواز خود را به شما شنوید تا شما تعلیم بگیرید. بر روی زمین آتش عظیم خود را به شما نشان داد تا آواز او را از بین آن بشنوید. ۳۷ بخاطر محبتی که به اجداد تان داشت شما را برگزید و با قدرت عظیم خود از مصر بیرون آورد. ۳۸ و اقوامی را که به مراتب بزرگتر و نیرومندتر از شما بودند، از سر راه تان دور کرد و سرزمین شان را طوریکه امروز می بینید، به شما بخشید. ۳۹ پس حالا بدانید و فراموش نکنید که خداوند، خدای آسمان ها و همچنین خدای روی زمین است و بغیر از او خدای دیگری وجود ندارد. ۴۰ فرایض و احکام او را که امروز به شما می دهم، بخاطر صلاح و بهبودی خود و فرزندان تان بجا آورید تا در این سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد، برای همیشه زندگی کنید.»

که سَبَت خداوند، خدای تو است، هیچ کار نکن. نه خودت، نه فرزندان، نه غلامت، نه کنیزت، نه گاو، نه الاغ، نه حیوانات دیگر و نه بیگانگانی که در جوار تان زندگی می کنند. تا غلام و کنیزت مثل خودت فرصتی برای استراحت داشته باشند.^{۱۵} فراموش نکن که تو در مصر غلام بودی و خداوند، خدایت با بازوی توانا و قدرت عظیم خود ترا از آنجا بیرون آورد، پس خداوند، خدایت امر کرده که روز سَبَت را تجلیل کنی.

^{۱۶} پدر و مادرت را احترام کن، چنانکه خداوند، خدایت فرموده است، تا در سرزمینی که خداوند، خدایت به تو می بخشد عمر طولانی و پُربرکتی داشته باشی.

^{۱۷} قتل نکن.

^{۱۸} زنا نکن.

^{۱۹} دزدی نکن.

^{۲۰} به کسی شهادت دروغ نده.

^{۲۱} به زن همسایه ات طمع نورز و به خانه، زمین، غلام، کنیز، گاو، الاغ و هر چیزیکه مال همسایه ات می باشد، طمع نکن.»

ترس مردم

(همچنین در خروج ۲۰: ۱۸ - ۲۱)

^{۲۲} خداوند این احکام را در کوه سینا با آواز بلند از میان آتش، ابر و تاریکی غلیظ اعلام فرمود و چیز دیگری به آن‌ها نیفزود. او آن‌ها را بر دو لوحه سنگی نوشت و به من داد.^{۲۳} چون شما صدای او را از تاریکی شنیدید و کوه را که با آتش

به شما می دهم گوش بدهید. آن‌ها را بیاموزید و به دقت از آن‌ها پیروی کنید. ^۲ خداوند، خدای ما در حوریب پیمانی با ما بست. ^۳ این پیمان را نه با اجداد ما، بلکه با خود ما که امروز همه در همین جا زنده هستیم، بست. ^۴ خداوند در آن کوه از میان آتش، روبرو با شما حرف زد. ^۵ در آن وقت من بین خداوند و شما ایستاده بودم، زیرا شما از آن آتش می ترسیدید و به بالای کوه نرفتید. خداوند فرمود:

^۶ «من خداوند، خدای تو هستم که ترا از مصر که در آنجا در غلامی بسر می بردی بیرون آوردم.

^۷ خدای دیگر غیر از من نداشته باش.

^۸ هیچگونه مجسمه یا بتی به شکل آنچه که بالا در آسمان و از آنچه پائین بر روی زمین و آنچه در آب زیر زمین است، برای خود نساز. ^۹ در برابر آن‌ها زانو نزن و آن‌ها را پرستش نکن، زیرا من خداوند، که خدای تو می باشم، خدای غیور و حسود هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، تا نسل سوم و چهارم مجازات می کنم. ^{۱۰} اولی به کسانی که مرا دوست دارند و از احکام من پیروی می کنند، تا هزار پشت رحمت می کنم.

^{۱۱} نام خداوند، خدایت را به باطل بر زبان نیاور، زیرا کسیکه از نام خداوند سوءاستفاده کند، خداوند او را مجازات می کند.

^{۱۲} روز سَبَت را به یاد داشته باش و آنرا مقدس بدار، چنانکه خداوند، خدایت به تو امر فرموده است. ^{۱۳} شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن، ^{۱۴} اما در روز هفتم

۳۳ طریق خداوند، خدای تان را دنبال کنید تا در سرزمینی که آنرا تصرف می کنید، زندگی طولانی و آسوده ای داشته باشید.

فرمان بزرگ

۶ خداوند، خدای شما به من فرمود که اوامر، فرایض و احکام او را به شما تعلیم بدهم تا آن ها را در آن سرزمینی که داخل می شوید، بجا آورید^۲ و به این ترتیب، شما، اطفال و نواسه های تان تا که زنده هستید، از خداوند، خدای خود بترسید، احکام و اوامر او را بجا آورید و عمر طولانی داشته باشید.^۳ پس ای قوم اسرائیل، به احکام او بدقت گوش داده از آن ها پیروی کنید تا در زندگی خیر و برکت ببینید و در سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است، قرار و عده^۴ خداوند به پدران تان، قوم بزرگی شوید.

۴ ای اسرائیل، بشنو: خداوند، خدای ما خداوند یکتا و یگانه است.^۵ خداوند، خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود دوست بدار.^۶ این سخنانی را که امروز به تو ابلاغ می کنم، در دل خود نگاهدار.^۷ به فرزندان خود تعلیم بده و خواه در خانه باشی خواه در بیرون، خواه در حال استراحت باشی خواه بیدار، همیشه درباره^۸ آن ها صحبت کن. آن ها را مثل شعاری بر دست و پیشانی خود ببند^۹ و بر سر در و دروازه^{۱۰} خانه^{۱۱} خود بنویس.

از بی اطاعتی احتراز کنید

۱۰ وقتی که خداوند، خدای تان شما را به سرزمینی که وعده^{۱۱} مالکیت آن را به

شعله ور بود دیدید. با سرکردگان قوم خود پیش من آمدید^{۱۲} و گفتید: «خداوند، خدای ما جلال و عظمت خود را به ما نشان داد و ما صدای او را از میان آتش شنیدیم. امروز فهمیدیم که خدا می تواند با انسان صحبت کند و بازهم زنده بماند.^{۱۳} اما اگر بار دیگر صدای خداوند، خدای خود را بشنویم، حتماً می میریم. این آتش هولناک ما را می سوزاند،^{۱۴} زیرا تا به حال هیچ انسانی نتوانسته است که صدای خدای زنده را، مثلیکه ما شنیدیم، بشنود و زنده بماند.^{۱۵} پس خودت برو و به همه سخنان خداوند، خدای ما گوش بده. بعد بیا و هر چیزی را که خداوند، خدای ما فرمود به ما بگو. آنگاه ما به اوامر خداوند گوش می دهیم و از آن ها اطاعت می کنیم.»

۱۶ خداوند تقاضای شما را قبول کرد و به من فرمود: «آنچه را که این مردم به تو گفتند شنیدم و می پذیرم.^{۱۷} اما ای کاش همیشه به همین فکر و خیال باشند و از من بترسند و احکام مرا بجا آورند تا آن ها و همچنین فرزندان شان تا نسلهای آینده در آن سرزمین زندگی آسوده و پُربرکتی داشته باشند.^{۱۸} حالا برو و به آن ها بگو که به خیمه های خود برگردند.^{۱۹} اما تو همینجا در حضور من بمان و من تمام احکام، قوانین و فرایض خود را به تو می دهم تا تو به آن ها تعلیم بدهی و آن ها همه را در آن سرزمینی که به آن ها می بخشم بجا آورند.»

۲۰ پس شما بدقت از اوامر خداوند اطاعت کنید و از آن ها سرپیچی ننمائید.

چيست؟»^{۲۱} به آن ها بگوئيد: «ما در مصر غلام فرعون بوديم، اما خداوند با دست توانای خود ما را از مصر بيرون آورد. ^{۲۲} خداوند بعد از آنکه معجزات عظيم و وحشتناکی در برابر چشمان مردم مصر و فرعون و خاندان او اجراء کرد، ^{۲۳} ما را از آنجا بيرون آورد تا به سرزمینی که قسم خورده به ما می دهد، برساند. ^{۲۴} سپس خداوند به ما امر فرمود که احکام او را بجا آوريم و از خداوند، خدای خود بترسيم تا مثليکه امروز می بينيد، زندگی طولانی و پُر برکت داشته باشيم. ^{۲۵} اگر ما تمام احکامی را که خداوند، خدای ما به ما امر فرموده است بدقت و با اطاعت کامل بجا آوريم، او از ما راضی می شود.»

قوم برگزیده خدا

(همچنين در خروج ۳۴: ۱۱ - ۱۶)

وقتی خداوند، خدای تان، شما را به سرزمینی که به زودی مالک آن می شويد، بياورد، اين هفت قوم را که تعداد آن ها بشمار و نيرومندتر از شما هستند، از سر راه تان دور خواهد کرد: حِتيان، جرجاشيان، اموريان، کنعانيان، فِرزيان، حويان و يبوسيان. ^۲ هنگامی که خداوند، خدای تان آن ها را به دست شما تسليم و مغلوب سازد، شما بايد آن ها را بکلی از بين ببريد. با آن ها پيمان نبنديد و به آن ها ترحم نشان ندهيد. ^۳ با آن ها ازدواج نکنيد و فرزندان تان نبايد با پسران و دختران شان ازدواج کنند، ^۴ زیرا با اين کار خود از من نافرمانی کرده پيرو

اجداد تان، ابراهيم، اسحاق و يعقوب داده است برساند، يعنی به شهرهای بزرگی که خود شما نساخته ايد، ^{۱۱} به خانه های پُر از هر نوع مال که شما تهيه نکرده ايد، به چاههای حُفر شده ای که شما نکرده ايد، به تاکستانها و باغهای زيتون که شما غرس نکرده ايد دست يابيد، بخوريد و سير شويد، ^{۱۲} احتياط کنيد خداوند را که شما را از مصر که در آنجا اسير بوديد بيرون آورد، از ياد نبريد. ^{۱۳} به خداوند، خدای تان احترام نمائيد، بندگی او را بکنيد و فقط بنام او قسم بخوريد. ^{۱۴} از پيروی خدایان غير و خدایان مردمی که در اطراف تان هستند، بپرهيزيد، ^{۱۵} زیرا خداوند، خدای تان که در بين شما حضور دارد، خدای غيور و حسود است، مبدا آتش خشم او در برابر شما افروخته شود و شما را از روی زمين محو کند.

^{۱۶} خداوند، خدای خود را ميازمائيد، چنانچه در مسا او را آزموديد. ^{۱۷} بنا بران، بدقت از هر امر خداوند، خدای خود پيروی کنيد و احکام و فرايض او را که به شما داده است بجا آوريد. ^{۱۸} آنچه را که نيك و در نظر خداوند پسنديده است اجراء کنيد تا زندگی خوب و آسوده داشته باشيد و به سرزمين خوبی که خداوند به اجداد تان وعده داده است برويد. آن را به دست آوريد ^{۱۹} و تمام دشمنان تان، قراريکه خداوند وعده فرموده است، از سر راه تان بيرون رانده شوند.

^{۲۰} در آينده وقتی فرزندان تان از شما پيرسند: «معنی قوانين، احکام و فرايض خداوند، خدای ما که به شما داده است

خدایان غیر می شوند. آنگاه آتش خشم خداوند بر شما افروخته شده بزودی شما را نابود می کند.^۵ شما با آن مردم این چنین رفتار نمائید: قربانگاه های شان را ویران کنید، ستونهای آن ها را بشکنید، مجسمه های شان را از بین ببرید و بتهای آن ها را در آتش بسوزانید.^۶ زیرا شما پیش خداوند یک قوم مقدس هستید و خداوند، خدای تان شما را از بین تمام اقوام روی زمین برگزید تا قوم خاص او باشید.

^۷ شما از همه اقوام دیگر کوچکتر بودید و بزرگتر از سایر اقوام نبودید که خداوند شما را برگزید و به شما محبت نشان بدهد،^۸ بلکه بخاطر این بود که شما را دوست داشت و به سوگندی که به اجداد تان خورده بود وفا کرد تا شما را با دست نیرومند خود از اسارت و غلامی نجات بخشد و از دست فرعون، پادشاه مصر آزاد کند.^۹ پس بدانید که خداوند، خدای تان خدای یگانه است. او خدای باوفا است که عهد و پیمان خود را با دوستداران خود و آنهائی که از احکام او پیروی می کنند، تا هزاران نسل نگاه می دارد.^{۱۰} اما کسانی که از او اطاعت نکنند، بدون تأخیر جزا می بینند و نابود می شوند.^{۱۱} پس از احکام، قوانین و فرایض او که همه را امروز به شما ابلاغ می کنم، بدقت پیروی کنید.

برکات اطاعت از خدا

(همچنین در تثنيه ۱: ۲۸ - ۱۴)

^{۱۲} اگر شما به این احکام توجه کنید و از آن ها بدقت پیروی نمائید، خداوند،

خدای تان به عهدی که از روی رحمت با اجداد شما بسته است، وفا می کند.^{۱۳} او شما را دوست می دارد، برکت می دهد و به تعداد تان می افزاید. او شما و زمین تان را بارور و با ثمر می کند. غله، انگور، روغن، گله و رمه تان را در سرزمینی که به پدران شما وعده فرمود، برکت می دهد و فراوانی می سازد.^{۱۴} شما خوشبخت ترین مردم روی زمین می شوید و هیچیک از شما حتی گله های تان هم نازا نخواهند بود.^{۱۵} خداوند هرگونه مرض را از شما دور کرده نمی گذارد به آن امراضی هولناکی که در مصر دیده بودید دچار شوید، بلکه کسانی که دشمن شما هستند به آن بیماری ها مبتلا می گردند.^{۱۶} تمام اقوامی را که خداوند، خدای شما به دست تان تسلیم می کند، از بین ببرید. به آن ها رحم نکنید، خدایان شان را نپرستید، ورنه در دام خطرناکی گرفتار می شوید.

^{۱۷} شاید پیش خود فکر کنید و بگوئید: «مردم این اقوام بشمارانند، چگونه می توانیم بر آن ها غلبه کنیم؟»^{۱۸} از آن ها نترسید. فقط آنچه را که خداوند، خدای تان در حق فرعون و مردم مصر کرد بخاطر آورید.^{۱۹} بلاهای مدهشی را که بر سر شان آورد و معجزاتی را که نشان داد بچشم خود مشاهده کردید و دیدید که چگونه دست توانای او شما را از مصر بیرون آورد. خداوند، خدای تان همین رفتار را هم با کسانی می کند که شما از آن ها می ترسید.^{۲۰} برعلاوه، خداوند، خدای تان بلاهائی را می فرستد تا آن عده از دشمنان تان را که فرار کرده اند،

سال شما را در بیابان راهنمایی کرد، بخاطر داشته باشید که چگونه شما را در سختی‌ها ننگه داشت و آزمایش کرد تا بداند که شما چه عکس‌العملی نشان می‌دهید و آیا احکام او را بجا می‌آورید یا نه.^۳ او شما را در سختی و گرسنگی قرار داد و بعد شما را با مَنّا، که نه شما و نه پدران تان آن را می‌شناختید، تغذیه کرد تا به شما بفهماند که زندگی انسان تنها مربوط به خوراک نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خداوند می‌فرماید.^۴ در آن مدت چهل سال لباس تان کهنه نشد و پاهای تان را آبله نزد.^۵ پس باید بدانید مثلیکه پدر پسر خود را تأدیب می‌کند، خداوند هم شما را تنبیه می‌نماید.^۶ بنابراین، احکام خداوند، خدای تان را بجا آورید، طریق او را دنبال کنید و از او بترسید،^۷ زیرا خداوند شما را به سرزمین حاصلخیزی می‌برد که جویهای آب، چشمه‌ها و دریاها از دره‌ها و کوههای آن جاری است -^۸ سرزمینی که در آن گندم، جو، انگور، درختان انجیر، انار و زیتون، عسل^۹ و خوراک به فراوانی یافت می‌شود و در آنجا به هیچ چیزی محتاج نخواهید بود. در آن سرزمین سنگها، آهن هستند و کوه‌هایش پُر از معادن مس می‌باشند.^{۱۰} در آنجا می‌خورید و سیر می‌شوید و خداوند، خدای خود را بخاطر این سرزمین با برکتی که به شما بخشید، شکر می‌کند.

^{۱۱} اما احتیاط کنید که خداوند، خدای خود را از یاد نبرید. احکام، قوانین و فرایض او را که امروز به شما ابلاغ

نیز از بین ببرند.^{۱۱} از آن‌ها هراس نداشته باشید، زیرا خداوند، خدای تان که همراه شما است، خدای بزرگ و با هیبت است.^{۱۲} خداوند، خدای شما این اقوام را بتدریج از سر راه تان دور می‌کند. شما خود تان نمی‌توانید که بسرعت آن‌ها را از بین ببرید، زیرا در آنصورت حیوانات وحشی دفعتاً افزایش یافته برای تان خطر تولید می‌کنند.^{۱۳} اما خداوند، خدای تان آن‌ها را به دست شما تسلیم کرده به وحشت می‌اندازد تا که همگی نابود شوند.^{۱۴} او پادشاهان آن‌ها را به دست شما می‌سپارد تا شما نام‌شان را از صفحه زندگی محو سازید و هیچ کسی قادر نمی‌باشد که در مقابل شما مقاومت کند و شما همگی را هلاک می‌کنید.^{۱۵} بتهای شان را در آتش بسوزانید. به نفره و طلائی که این بتها از آن ساخته شده اند طمع نکنید و آن را برای خود نگیرید ورنه به دام می‌افتید، زیرا خداوند، خدای تان آن را مکروه می‌داند.^{۱۶} بتها را به خانه‌های تان نیاورید، مبادا شما هم مثل آن‌ها مورد نفرین قرار گرفته هلاک شوید. از آن‌ها نفرت کنید، زیرا آن‌ها حرام هستند.

خداوند را از یاد نبرید

تمام این احکامی را که امروز برای تان ابلاغ می‌کنم به خاطر داشته و از آن به دقت پیروی نمائید تا در آن سرزمینی که خداوند به پدران شما وعده فرمود یک زندگی طولانی و پُر برکتی داشته باشید.^{۱۲} آن راه درازی را که خداوند، خدای شما در مدت چهل

می‌کنند بزرگتر و قویتر از شما هستند و شهرهای مستحکم و سربلک کشیده دارند.^۲ مردان آن‌ها قوی و قدبلند و از اولادۀ عناق غول پیکر هستند و شما آن‌ها را می‌شناسید که مردم درباره‌شان می‌گفتند: «هیچ کسی نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند.»^۳ این را هم بدانید که امروز خداوند، خدای تان پیش از شما مثل آتش سوزنده‌ای به آنجا وارد می‌شود و آن مردم را مغلوب و سرکوب می‌سازد تا شما قراریکه خداوند وعده فرموده است، آنجا را فوراً تصرف کنید و مردمش را از بین ببرید.

^۴ وقتی خداوند، خدای تان آن‌ها را از سر راه تان دور کند، نگوئید: «بخاطری که ما مردم نیک هستیم، خداوند ما را به اینجا آورد تا آن را تصرف کنیم.» بلکه به سبب شرارت مردم خود آنجا بود که خداوند آن‌ها را از آنجا بیرون راند.^۵ خداوند به خاطر اینکه شما مردم خوب و صالح هستید این سرزمین را به شما نمی‌بخشد، بلکه بسبب شرارت اقوام آنجا خدای تان آن‌ها را از آن سرزمین اخراج کرد تا وعده‌ خود را که به اجداد شما، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده بود وفا کند.^۶ باز می‌گویم که خداوند، خدای تان بخاطر اینکه شما مردم نیک هستید، این سرزمین خوب را به شما نمی‌دهد. برعکس، شما یک قوم سرکش هستید.

^۷ بخاطر داشته باشید و فراموش نکنید که چطور آتش خشم خداوند، خدای تان را در بیابان برافروختید. از همان روزی که

می‌کنم بجا آورید.^{۱۲} وقتی بخورید و شکم تان سیر شود و برای سکونت خود خانه‌های زیبا بسازید^{۱۳} و هنگامی که رمه، گله، نقره، طلا و دارائی تان افزایش یابد،^{۱۴} باید مغرور نشوید و خداوند، خدای خود را که شما را از اسارت و غلامی در مصر بیرون آورد، فراموش نکنید.^{۱۵} او شما را در بیابان بزرگ و وحشتناک و خشک و بی‌علف که پُر از مارهای سمی و گژدم بود راهنمایی کرد. از دل سنگ خارا به شما آب داد.^{۱۶} در آن بیابان شما را با مَنّا که اجداد تان آن را ندیده بودند تغذیه کرد تا شما را در سختی نگهدارد و بیازماید و در آخر به شما برکت بدهد.^{۱۷} هیچگاه نگوئید: «من با قوت نیروی خود این ثروت را به دست آورده‌ام.»^{۱۸} خداوند، خدای خود را همیشه بخاطر داشته باشید، زیرا او است که به شما توانائی برای به دست آوردن ثروت عطا می‌کند تا عهدی را که به پدران تان داده بود وفا نماید.^{۱۹} اما اگر خداوند، خدای تان را فراموش کنید و از خدایان دیگر پیروی کرده آن‌ها را بپرستید، من به شما اخطار می‌دهم که هلاکت شما حتمی است.^{۲۰} مثل اقوامی دیگر که پیش از شما بودند از بین می‌روید، زیرا از کلام خداوند، خدای تان اطاعت نکرده‌اید.

نتیجۀ نافرمانی از خداوند

۹ ای قوم اسرائیل بشنوید! شما امروز از دریای اردن عبور می‌کنید تا سرزمین آن طرف دریا را متصرف شوید. مردمی که در آنجا زندگی

شکستم.^{۱۸} بار دیگر مدت چهل شبانه روز در حضور خداوند رو بخاک افتادم. نه نان خوردم و نه یک قطره آب نوشیدم. زیرا بخاطر گناه شما و کارهای زشتی که کرده بودید خداوند را به خشم آوردید.^{۱۹} من می ترسیدم که مبادا خداوند از شدت خشم، شما را نابود سازد، اما خداوند بار دیگر دعایم را قبول فرمود.^{۲۰} یکبار خداوند بر هارون هم خشمگین شد و می خواست او را هلاک کند، اما من شفاعت او را نیز کردم.^{۲۱} بعد من آن گوساله را که شما ساخته بودید، گرفتم و در آتش سوختاندم و آنرا ذره ذره کرده به خاک تبدیل نمودم و خاک آن را در نهری که از کوه جاری بود ریختم.

^{۲۲} در تبعیره، مسا و قبروت هتاوه هم آتش خشم خداوند، خدای تان را برافروختید.^{۲۳} وقتی که خداوند در قادیس برنیع به شما گفت: «به سرزمینی که به شما داده ام بروید و آن را تصاحب کنید.» شما امر خداوند، خدای تان را بجا نیاوردید. به او اعتماد نکردید و آواز او را نشنیدید.^{۲۴} از اولین روزی که شما را شناخته است، علیه او بغاوت نموده اید.

^{۲۵} چون خداوند می خواست شما را از بین ببرد، من مدت چهل شبانه روز در حضور او رو بخاک افتادم^{۲۶} و بدربار او دعا کردم و گفتم: «ای خداوند، خدای من، این مردم را که قوم برگزیده تو هستند، با قدرت عظیمت از مصر نجات دادی.^{۲۷} بندگان ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بیاد آور و از سرکشی، شرارت و گناه این مردم چشم پوش،^{۲۸} ورنه مردم مصر

شما از مصر خارج شدید و به این سرزمین آمدید، بارها در مقابل خداوند بغاوت کرده اید.^۸ حتی در حوریب هم او را بحدی خشمگین ساختید که می خواست شما را از بین ببرد.^۹ هنگامی که بالای کوه رفتم تا لوح های سنگی، یعنی لوح های پیمانی را که خداوند با شما بست بگیرم، مدت چهل شبانه روز گرسنه و تشنه در آنجا باقی ماندم.^{۱۰-۱۱} در ختم مدت آن چهل شبانه روز، خداوند آن دو لوحه را که با دست خود احکام خود را بر آن ها نوشته بود، به من داد. این همان احکامی بودند که خداوند در روزی که شما در پای کوه جمع شده بودید، از میان آتش به شما ابلاغ فرمود.^{۱۲} بعد خداوند به من فرمود: «فوراً برخیز و پائین برو، زیرا قوم تو که ایشانرا از مصر بیرون آوردی همه فاسد شده اند. به بسیار زودی از راهی که من به آن ها نشان داده بودم انحراف کرده و برای خود بتی ساخته اند.»^{۱۳} خداوند به من فرمود: «این قوم واقعاً مردم سرکش هستند.^{۱۴} پس مرا بگذار که آن ها را از بین ببرم و نام شان را از زیر آسمان محو کنم. آنگاه برای تو قوم قویتر و بزرگتر از آن ها بوجود می آورم.»

^{۱۵} پس من در حالیکه دو لوحه پیمان خداوند را در دست داشتم از آن کوه شعله ور پائین شدم.^{۱۶} آنگاه وقتی بت گوساله ای را که ساخته بودید، دیدم دانستم که شما براستی در مقابل خداوند گناه ورزیده اید و خیلی زود از احکام خداوند سرپیچی کرده اید.^{۱۷} من لوح هائی را که در دست داشتم در برابر چشمان تان بر زمین زده

بجای او بحیث کاهن گماشته شد.^۷ از آنجا به سفر خود ادامه داده به مجدجوده کوچ کردند و سپس به یطبات، سرزمینی که دارای جویهای آب روان بود رفتند.^۸ در همان وقت بود که خداوند قبیله لای را انتخاب کرد تا صندوق پیمان خداوند را حمل کنند و در حضور او بایستند و او را خدمت کنند و به نام او برکت بدهند که تا به امروز همین وظایف را اجراء می نمایند.^۹ از همین خاطر است که به لایان مثل قبایل دیگر سهمی در سرزمین داده نشد، چونکه خود خداوند میراث آن ها می باشد.

^{۱۰} «قراریکه پیشتر گفتم، من بار دیگر برای مدت چهل شبانه روز در بالای کوه باقی ماندم. باز هم خداوند دعایم را قبول فرمود و نخواست شما را از بین ببرد.»^{۱۱} خداوند به من فرمود: «برخیز به سفر خود ادامه بده و مردم را رهبری کن تا بروند و آن سرزمین را که به پدران شان وعده داده بودم تصاحب کنند.»

توقع خداوند از قوم اسرائیل

^{۱۲} پس حالا ای اسرائیل، خداوند، خدایت از تو چه می خواهد: از خداوند، خدای خود بترس، طریق او را دنبال کن، او را دوست مدار، با تمام قلب و روح بندگی خداوند، خدای خود را نما^{۱۳} و احکام او را که امروز به تو ابلاغ می کنم و برای خیر و صلاح تو است بجا آور.^{۱۴} هرچند آسمان و بلندترین آسمان ها و همچنین زمین و همه چیزهائی که در آن هستند به خداوند، خدای تو تعلق دارند،^{۱۵} با اینهم او آنقدر به

خواهند گفت: «چون خداوند نتوانست آن ها را به سرزمینی که وعده داده بود برساند و بخاطری که از آن ها نفرت داشت آن ها را از اینجا بیرون برد تا در بیابان هلاک شوند.»^{۱۶} اما این مردم قوم برگزیده تو هستند و تو آن ها را با قدرت و بازوی توانایت به اینجا آوردی.»

موسی احکام ده گانه را دوباره دریافت می کند (همچنین در خروج ۳۴: ۱ - ۱۰)

آنگاه خداوند به من فرمود: «دو لوح سنگی دیگر را مانند لوحه های قبلی بتراش و یک صندوق چوبی هم بساز و بعد بحضور من در بالای کوه بیا.^۲ من بر آن ها همان احکامی را که بر لوح های قبلی نوشته بودم و تو آن ها را شکستی، دوباره می نویسم. آنوقت تو آن دو لوحه را در صندوق بگذار.»

^۳ پس من یک صندوق از چوب اکاسی ساختم، دو لوح سنگی را هم مثل لوحه های قبلی تراشیدم و آن ها را برداشته به بالای کوه رفتم.^۴ خداوند همان احکام ده گانه را که وقتی همه شما در پائین کوه جمع شده بودید از میان آتش به شما داد، دوباره بر آن ها نوشت.^۵ آنگاه من از کوه پائین آمدم و طبق فرمان خداوند لوحه ها را در صندوقی که ساخته بودم گذاشتم که تا امروز در آن قرار دارند.^۶ (بعد قوم اسرائیل از بیروت بنی یعقان به موسیره رفتند. در آنجا هارون درگذشت و بخاک سپرده شد و پسرش، العازار

پدران تو محبت داشت که شما را که نسل آن‌ها هستید و امروز خودتان می‌بینید، از بین تمام اقوام دیگر برای خود انتخاب کرد و شما هنوز قوم برگزیده او هستید.^{۱۶} پس مُطیع او باش و از سرکشی و غرور دست بردار.^{۱۷} زیرا خداوند، خدای ما خدای خدایان و خداوند خداوندان است و خدائی است با عظمت و توانا و با هیبت. تبعیض را نمی‌پسندد و رشوه نمی‌گیرد.^{۱۸} او به داد یتیمان و بیوه زنان می‌رسد. بیگانگان را دوست می‌دارد و برای آن‌ها غذا و لباس تهیه می‌کند.^{۱۹} پس شما هم به بیگانگان شفقت نشان بدهید، زیرا که در زمین مصر بیگانه بودید.

^{۲۰} از خداوند، خدای خود بترس و تنها او را پرستش کن. به او توکل کن و فقط بنام او قسم بخور.^{۲۱} او مایه افتخار تو و همان خدائی است که در برابر چشمان تو معجزات بزرگی برای تو نشان داد.

^{۲۲} و قتیکه اجدادتان به مصر رفتند، تعدادشان هفتاد نفر بود، اما حالا خداوند، خدایت شماره‌تو را به اندازه ستارگان آسمان ساخته است.

عظمت خداوند

خداوند، خدای خود را دوست بدار. او امر، فرایض و قوانین او را همیشه بجا آور.^۲ بیاد داشته باشید که شما از روی تجربه معلوماتی در مورد خداوند حاصل کردید و این شما بودید، نه فرزندانتان، که از طرف خداوند تأدیب شدید و عظمت، قدرت، هیبت^۳ و معجزات او را مشاهده نمودید و دیدید

که با فرعون، پادشاه مصر و تمام مردم سرزمین او چه کرد^۴ و چگونه سپاه او را با اسپان و عراده هایش از بین برد. آب بحیره احمر را از جریان بازداشت و وقتیکه می‌خواستند قوم اسرائیل را تعقیب کنند، آب را دوباره جاری ساخت و همگی غرق شدند.^۵ در طول دورانی که شما در بیابان بودید چه کارهایی کرد تا که شما را به اینجا رساند.^۶ وقتی داتان و ابیرام، پسران ایاب، از قبیله رؤبین مرتکب گناه شدند، زمین دهان باز کرد و در برابر چشمان تمام مردم اسرائیل آن‌ها را با خانواده، خیمه‌ها و مال و دارائی‌شان در خود فرو برد^۷ و این شما بودید که همه این کارهای بزرگ خداوند را بچشم سر مشاهده کردید.

برکات سرزمین موعود

^۸ پس همه این احکامی را که امروز به شما می‌دهم بجا آورید تا قدرت آن را داشته باشید که سرزمینی را که به زودی وارد آن می‌شوید، تصرف کنید^۹ و در آنجا که شیر و عسل جاری است و خداوند وعده مالکیت آن را به اجدادتان و اولاده‌شان که شما هستید، داد زندگی طولانی و خوب داشته باشید.^{۱۰} این سرزمینی که شما بزودی وارد آن می‌شوید، مثل زمین مصر که از آنجا آمده‌اید نیست که در آن تخم می‌کاشتید و با سختی + آبیاری می‌کردید.^{۱۱} بلکه این سرزمین از کوهها و دره‌هایی تشکیل شده است که با آب باران سیراب می‌شود^{۱۲} و خداوند، خدای

خداوند، خدای تان را دوست بدارید، در طریق او قدم بردارید و از آن انحراف نکنید.^{۲۳} آنگاه خداوند همهٔ این اقوام را که بزرگتر و قویتر از شما هستند، از سر راه تان بیرون می راند تا شما سرزمین های آن ها را تصرف کنید.^{۲۴} به هر جایی که قدم بگذارید آنجا به شما تعلق می گیرد. ساحهٔ قلمرو تان از طرف جنوب تا بیابان، از طرف شمال تا لبنان، از طرف شرق تا دریای فرات و از طرف غرب تا بحر مدیترانه وسعت خواهد داشت.^{۲۵} هیچ کسی نمی تواند در برابر شما مقاومت کند، زیرا خداوند، خدای تان قراریکه وعده داده است، در هر جایی که قدم تان برسد ترس شما را در دل های مردم آنجا جای می دهد.

^{۲۶} من امروز به شما موقع می دهم که بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید.^{۲۷} اگر از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما می دهم اطاعت کنید، برکت می بینید،^{۲۸} اما هرگاه آن ها را بجا نیاورید و از خداوند، خدای تان روبرگردانید و پیروی خدایان بیگانه را نمائید مورد لعنت قرار می گیرید.^{۲۹} وقتی خداوند، خدای تان شما را به آن سرزمینی که به زودی تصاحب می کنید، برساند برکت را بر کوه جرزیم و لعنت را بر کوه عیبال اعلام کند.^{۳۰} (طوری که می دانید، اینها دو کوهی هستند در غرب دریای اردن، یعنی در سرزمین کنعانی های که در عربه مقابل جلجال زندگی می کنند. بلوط موره هم در آنجا واقع است.)^{۳۱} وقتی از دریای اردن عبور کرده به سرزمینی که خداوند،

تان آن را پرورش می کند و چشمان او همیشه در تمام سال متوجه آن می باشد.^{۱۳} اگر شما تمام احکامی را که امروز به شما می دهم بجا آورید، خداوند، خدای تان را دوست بدارید و با تمام قلب و روح بندگی او را بکنید،^{۱۴} آنگاه باران را به زمین تان در بهار و خزان می فرستد تا غله، شراب و روغن فراوان داشته باشید.^{۱۵} چراگاهها را برای چریدن گله های تان سبز و خرم می سازد و برای خود تان هم غذای کافی می دهد که بخورید و سیر شوید.^{۱۶} احتیاط کنید، مبادا فریب بخورید و از خداوند روبرگردانید و پیرو خدایان غیر شده آن ها را بپرستید.^{۱۷} زیرا در آن صورت غضب خداوند را بر سر خود می آورید و او دریچه های آسمان را بسته کرده دیگر باران نمی بارد و زمین حاصل نمی دهد و در نتیجه، در آن زمین خوبی که خداوند به شما داده است از بین می رود.

^{۱۸} این احکامی را که به شما می دهم از دل و جان بپذیرید و آن ها را مانند شعاری به دست و همچنین به پیشانی خود ببندید^{۱۹} و به فرزندان تان تعلیم بدهید. همیشه دربارهٔ آن ها صحبت کنید. خواه در خانه باشید خواه در بیرون، خواه در بستر باشید خواه بیدار.^{۲۰} آن ها را بر سر در خانه ها و دروازه های تان بنویسید^{۲۱} تا شما و فرزندان تان در آن سرزمینی که به پدران شما وعده داده است تا که آسمان و زمین باقی است زندگی کنید.^{۲۲} اگر شما همهٔ این احکام را که به شما می دهم از دل و جان بجا آورید،

۸-۹ وقتی به آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد، می روید و آرام و آسوده می شوید رفتار تان نباید مثل امروز باشد و هرچه که دل تان بخواهد بکنید. ۱۰ زمانی که از دریای اردن عبور می کنید و به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما بخشیده است داخل می شوید و خداوند به شما آرامش بدهد و از دست دشمنان اطراف حفظ کند، ۱۱ خداوند، خدای تان در آن سرزمین جائی را تعیین می کند تا او را در آنجا بپرستید. پس شما باید همه قربانی های سوختنی و هدایای مخصوص و هدایای نذری خود را با ده فیصد دارائی تان که به شما امر کردم به آنجا بیاورید. ۱۲ در آنجا با پسران، دختران، غلام و کنیز تان در حضور خداوند، خدای تان در خوشی و سرور بسر می برید. لایوانی که در آنجا زندگی می کنند هم در خوشی تان شریک می باشند، زیرا آن ها در زمین آنجا سهمی ندارند.

۱۳ قربانی های سوختنی خود را در هر جا که دل تان بخواهد تقدیم نکنید، ۱۴ بلکه فقط در محلی که خداوند در یکی از قبیله های تان تعیین می کند، قربانی های سوختنی و سایر هدایای خود را بیاورید. ۱۵ اما حیواناتی را که گوشت شان را می خورید آزاد هستید که در هر جائی و در هر وقتی که دل تان بخواهد و هر قدر که خداوند به شما بدهد، بخورید. همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می خورید. کسانی که شرعاً نجس باشند هم می توانند آن را بخورند. ۱۶ اما

خدای تان به شما می دهد می رسید و در آنجا سکونت اختیار می کنید، ۳۲ باید از یک یک احکامی که امروز به شما می دهم از دل و جان اطاعت نمائید.

جای معین برای عبادت

۱۲

وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای پدران تان به شما داده است وارد می شوید، باید این احکام و قوانین را تا که زنده هستید بجا آورید. ۱ تمام جاهای عبادت مردمی را که سرزمین شان را اشغال می کنید از بین ببرید، چه در بالای کوهها و تپه ها باشند و چه در زیر درختان. ۲ قربانگاه های شان را ویران کنید، ستونهای شان را بشکنید و مجسمه های شان را که پیش آن ها مقدس هستند در آتش بسوزانید و بتهای آن ها را تکه تکه کنید و به این ترتیب خاطره و نام شان را از همه جا محو نمائید. ۳ شما خداوند، خدای تان را به طوری که آن ها خدایان خود را می پرستند، پرستش نکنید، ۴ بلکه جائی را که خداوند، خدای تان خودش در بین قبایل اسرائیل انتخاب می کند، عبادتگاه خود بسازید. شما به آنجا می روید، ۵ قربانی سوختنی و دیگر قربانی های خود را با ده فیصد دارائی تان، هدایای مخصوص، هدایای نذری، هدایای دلخواه و اولباری های گله و رمه تان به آنجا بیاورید. ۶ در آنجا شما با خانواده های خود در حضور خداوند، خدای تان می خورید و از دسترنج و نعمت هائی که خداوند به شما می دهد، لذت می برید.

قربانی های سوختنی - باید همه را به جائی که خداوند تعیین می کند، بیاورید. ^{۲۷} قربانی های سوختنی را بر قربانگاه خداوند، خدای تان تقدیم کنید. خون آن را بر قربانگاه بریزید و گوشت آن را بخورید. ^{۲۸} بر شما لازم است که آنچه را امروز به شما امر می کنم بجا آورید تا با فرزندان تان همیشه نیکویی ببینید، زیرا انجام این اوامر در نظر خداوند، خدای تان شایسته و نیکو است.

از بت پرستی بپرهیزید

^{۲۹} وقتیکه خداوند، خدای تان اقوامی را که سرزمین شان را تصرف می کنید، از سر راه تان بیرون راند و شما در آنجا به زندگی کردن شروع کنید، ^{۳۰} احتیاط کنید که در پرستش بتهای شان شرکت ننمائید و نپرسید که این مردم خدایان خود را چگونه می پرستند و بعد بروید شما هم خدایان شان را پرستش کنید. ^{۳۱} شما نباید به خداوند، خدای خود این چنین اهانت نمائید، زیرا خداوند از کارهای این اقوام نفرت دارد. آن ها حتی فرزندان خود را بر سر قربانگاه های شان قربانی می کنند. ^{۳۲} تمام اوامری را که به شما داده ام بجا آورید. نه به آن ها چیزی بیفزایید و نه چیزی را از آن ها کم کنید.

۱۳ اگر در بین شما انبیاء و یا تعبیرکنندگان خواب وجود داشته باشند که به شما وعده معجزه ای را بدهند ^۲ و آن معجزه هم ظهور کند، اما بگویند: «بیائید که خدایان مردم دیگر را که شما هرگز نپرستیده اید، پرستش کنیم.»

شما نباید خون آن را بخورید، بلکه مثل آب بر زمین بریزید. ^{۱۷} همچنین شما نباید هیچکدام از هدایا را در خانه بخورید: ده فیصد غله، شراب، روغن، اولباری های گله و رمه، چیزهایی را که برای خداوند نذر کرده اید، هدایای دلخواه و هدایای مخصوص. ^{۱۸} اینها را باید در جائی که خداوند، خدای تان تعیین کرده است بیاورید و با فرزندان، کنیز، غلام و لایوانی که در شهر شما زندگی می کنند یکجا بخورید و در هر کاری که مشغول هستید در حضور خداوند، خدای تان خوشی کنید. ^{۱۹} مواظب باشید که هیچگاهی لایوان را از یاد نبرید.

^{۲۰} وقتیکه خداوند، خدای تان، قراریکه وعده فرموده است سرحدات تان را توسعه بخشد، شما می توانید در هر جائی که میل داشته باشید گوشت بخورید. ^{۲۱} اگر عبادتگاه از شما دور باشد، آنوقت آزاد هستید که گله یا رمه تان را که خداوند به شما داده است، قراریکه قبلاً به شما گفتم، در هر جائی که دل تان بخواهد ذبح کنید و گوشت آن را بخورید. ^{۲۲} کسانی که شرعاً نجس باشند نیز می توانند آن را بخورند، همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می خورند. ^{۲۳} اما احتیاط کنید که گوشت را با خونس که به آن حیات می بخشد، نخورید، بلکه خون را مثل آب بر زمین بریزید، ^{۲۵} اگر چنین کنید، با فرزندان خود در زندگی نیکویی می بینید، زیرا این کار شما خداوند را خوشنود می سازد. ^{۲۶} ولی آنچه را که وقف خداوند می کنید - خواه هدایای نذری باشند خواه

۳ شما نباید به حرف آن‌ها گوش بدهید، زیرا خداوند شما را امتحان می‌کند که آیا واقعاً خداوند، خدای خود را با تمامی قلب و جان خود دوست دارید یا نه. ۴ شما تنها از خداوند، خدای تان پیروی کنید، فقط از او بترسید، احکام او را بجا آورید، او را بپرستید و از او جدا نشوید. ۵ آن انبیاء یا تعبیرکنندگان خواب که بر علیه خداوند، خدای تان که شما را از مصر بیرون آورد و از اسارت و غلامی آزاد ساخت، فتنه برپا می‌کنند باید کشته شوند. آن‌ها سعی می‌کنند که شما را از راهی که خداوند، خدای تان به شما نشان داده است، گمراه سازند. با از بین بردن این مردم شرارت را از بین خود پاک می‌کنید.

۱۲ اگر در شهری که خداوند، خدای تان برای سکونت به شما می‌دهد بشنوید که اشخاص شریر و پست مردم را گمراه کرده‌اند که بروند و خدایان اقوام دیگر را که برای شما بیگانه هستند، پرستش کنند، ۱۴ اول تحقیق کنید که آیا آن شایعه حقیقت دارد یا نه. اگر معلوم شود که حقیقت دارد و چنین عمل زشتی در بین شما اتفاق افتاده است، ۱۵ شما باید آن شهر را با تمام ساکنین و مواشی آن بکلی از بین ببرید. ۱۶ بعد همه غنایم را در میدان شهر جمع کرده آن‌ها را همراه با شهر بعنوان قربانی سوختنی برای خداوند، خدای تان بسوزانید و آن شهر برای همیشه ویران باقی مانده دوباره آباد نشود. ۱۷ هیچ چیزی را از آن غنایم حرام برای خود نگیرید تا خداوند از خشم شدید خود برگشته بر شما رحم و شفقت نشان بدهد و قراریکه به اجداد تان وعده داد، به تعداد شما بیفزاید. ۱۸ بشرطی که از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما ابلاغ می‌کنم، پیروی نمائید و آنچه را که مورد پسند اوست بجا آورید.

از راه و روش بت پرستان بپرهیزید

۱۴ شما فرزندان خداوند، خدای تان هستید و مثل دیگران در ماتم مردگان، خود را زخمی نکنید و موی پیش روی سر تان را نتراشید، ۲ زیرا شما

۶ اگر کسی حتی برادر، پسر، دختر، زن یا صمیمی ترین دوست تان در خفا شما را فریب دهد و بگوید که بیائید خدایان دیگر را که هم برای شما و هم برای اجداد تان بیگانه هستند، بپرستیم. ۷ یا یکی از آن‌ها شما را تشویق نماید که خدایان مردمی را که در نزدیکی شما زندگی می‌کنند یا خدایان اقوام کشورهای دوردست را بپرستید، ۸ شما نباید قبول کنید و به حرف او گوش بدهید. به او رحم و شفقت نشان ندهید و دسیسه او را فاش سازید. ۹ او را بکشید و دست خود تان اولین دستی باشد که او را سنگسار کند و بعد دستهای تمام قوم. ۱۰ برای اینکه آن‌ها می‌خواهند خداوند، خدای تان را که شما را از اسارت و غلامی در مصر نجات داد، از شما جدا سازند. ۱۱ به این

شهر شما باشد بدهید که بخورد و یا آن را به بیگانگان بفروشید. خود تان نخورید، زیرا شما برای خداوند، خدای تان مقدس هستید.
بره یا بزغاله را در شیر مادرش نیزید.

مقررات راجع به عُشریه

^{۲۲} از محصولات زمینهای تان هر ساله یکدهم آن ها را جدا کنید ^{۲۳} و آن را در جائی که خداوند، خدای تان بعنوان عبادتگاه خود تعیین می فرماید ببرید و در حضور او بخورید. این یکدهم شامل غله، شراب، روغن، اولباری های گله و رمه های تان می باشد. منظور از دادن یکدهم این است تا شما بیاموزید که خداوند، خدای تان را همیشه احترام کنید. ^{۲۴} اگر جائی را که خداوند بحدیث عبادتگاه خود تعیین می کند آنقدر دور باشد که شما قادر به حمل یکدهم خود نباشید، ^{۲۵} در یک آنصورت آنرا به پول تبدیل کرده پول را به عبادتگاه خداوند، خدای تان ببرید. ^{۲۶} وقتی به آنجا رسیدید با پولی که در دست دارید می توانید گاو، گوسفند، شراب یا مشروبات دیگر و یا هر چیز دیگری که دل تان خواست بخرید و آنگاه در حضور خداوند، خدای تان با خانواده خود بخورید، جشن بگیرید و خوشی کنید. ^{۲۷} در عین حال لاویانی را که در شهر شما زندگی می کنند از یاد نبرید، زیرا آن ها از ملک و زمین سهمی نگرفته اند.

^{۲۸} در پایان هر سه سال باید تمام عُشریه محصولات خود را در شهر خود جمع کنید ^{۲۹} و به لاویانی که در بین شما مُلک و زمین

پیش خداوند، خدای تان مقدس هستید و او شما را از بین تمام ملل جهان برگزید تا قوم خاص او و متعلق به او باشید.

حیوانات حلال و حرام (همچنین در لاویان ۱۱: ۱ - ۴۷)

^۳ گوشت حیوان حرام را نخورید. اما گوشت این حیوانات را می توانید بخورید: گاو، گوسفند، بز، ^{۴-۵} آهو، غزال، گوزن و انواع بزکوهی. ^۶ هر حیوانی که سُم آن دو شق است و نشخوار می کند، می توانید گوشت آن را بخورید. ^۷ اما شتر، خرگوش و گورکن اگر چه سُم دو شق دارند و نشخوار می کنند، گوشت آن ها حرام است. ^۸ خوک هم سُم دو شق دارد، ولی نشخوار نمی کند. پس شما نه گوشت این حیوان را بخورید و نه به لاشه آن دست بزنید.

^۹ از حیواناتی که در آب زندگی می کنند تنها ماهیانی را که پره و فکس دارند می توانید بخورید ^{۱۰} و آنهائی را که فاقد این دو چیز هستند نباید بخورید. آن ها حرام هستند.

^{۱۱} هر نوع پرنده را می توانید بخورید، ^{۱۲-۱۸} بجز از اینها: عقاب، بوم، باز، شاهین، کرگس، زاغ، شترمرغ، مرغ بحری، لکگلگ، مرغ ماهیخوار، مرغ سقاء، هُدْهُد و شب پره چرمی. ^{۱۹-۲۰} تمام حشراتی که بال دارند، بجز از عده معدودی، حرام هستند و آن ها را نباید بخورید.

^{۲۱} حیوانی را که به مرگ طبیعی مُرده باشد نباید بخورید، آنرا به مسافری که در

می دهد فقیر و محتاج باشد، باید در حق او دست و دل باز باشید^۸ و از روی میل و سخاوت مطابق احتیاجش به او قرض بدهید.^۹ اما احتیاط کنید این فکر بد را در دل خود راه ندهید که سال هفتم که سال بخشیدن قرض است بزودی فرا می رسد، بنابراین از دادن قرض خودداری کنید و شخص محتاج از تو بحضور خداوند شکایت کند. این عملت گناه محسوب می شود.^{۱۰} پس، بخشش تان باید از روی میل و رغبت باشد و به این طریق خداوند، خدای تان در هر کاری که می کنید به شما زیاده تر برکت می دهد.^{۱۱} چون همیشه اشخاص فقیر و محتاج در بین شما وجود می داشته باشد، بنابراین به شما امر می کنم که با دست باز به برادر فقیر و مسکین خود کمک کنید.

رفتار با غلامان

(همچنین در خروج ۲۱: ۱ - ۱۱)

^{۱۲} هرگاه یک برادر یا خواهر یهودی تان را بخرید، پس از شش سال خدمت، در سال هفتم باید او را آزاد کنید.^{۱۳} بعد از آنکه غلام تان را آزاد کردید، او را دست خالی نفرستید،^{۱۴} بلکه تحفه ای از گله، غله و شراب خود به تناسب برکتی که خداوند، خدای تان به شما داده است به او بدهید.^{۱۵} فراموش نکنید که شما هم در مصر غلام بودید و خداوند، خدای تان شما را آزاد کرد و از همین لحاظ است که امروز این فرمان را به شما می دهم.^{۱۶} اما اگر غلام خواهش رفتن را نداشته باشد و بگوید که شما و فامیل تان را

ندارند و همچنین بیگانگانی که ساکن آنجا هستند و به یتیمان و بیوه زنان بدهید که بخورند و سیر شوند تا خداوند، خدای شما در همه کارهای تان به شما برکت بدهد.

سال هفتم

(همچنین در لاویان ۲۵: ۱ - ۷)

۱۵ در اخیر هر هفت سال تمام قرض هائی را که بالای مردم دارید ببخشید.^۲ هر کسی که بالای برادر اسرائیلی خود قرضی داشته باشد از آن صرف نظر کند و نباید قرضی را که داده است پس بگیرد، زیرا خود خداوند این قرض را لغو کرده است.^۳ اگر یک نفر بیگانه از شما قرضدار باشد می توانید قرض خود را پس بگیرید، اما هرگاه کسی از قوم خودتان از شما مقروض باشد نباید آنرا مطالبه کنید.

^۴ پس در بین شما هیچ کسی نباید به چیزی محتاج باشد، زیرا که خداوند، خدای تان شما را در سرزمینی که به شما می بخشد از همه چیز بی نیاز می سازد،^۵ ولی بشرطی که از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و احکام او را که امروز به شما می دهم از دل و جان بجا آورید.^۶ خداوند قراریکه وعده فرموده است به شما برکت می دهد، چندانکه می توانید به اقوام دیگر قرض بدهید، اما شما احتیاجی نمی داشته باشید که از کسی قرض بگیرید. شما بر بسا اقوام حکمرانی می کنید، ولی آن ها بر شما حکومت نمی کنند.

^۷ اگر یکی از برادران اسرائیلی تان در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما

بیرون آورد. ^۲ در عید فصّح از رمه و گله تان برای خداوند، خدای تان در جائی که بعنوان عبادتگاه خود تعیین می کند قربانی کنید. ^۳ گوشت قربانی را با نانی که با خمیرمایه پخته شده باشد نخورید. هفت روز نان فطیر صرف کنید. این نوع نان یادگار روزهای مشقت بار شما در مصر و خاطره روزی است که با عجله مصر را ترک کردید. ^۴ بنابراین مدت هفت روز نباید ذره ای از نان خمیرمایه دار در سرزمین تان وجود داشته باشد و گوشت قربانی فصّح را باید در همان شبی که قربانی می کنید بخورید تا صبح روز دیگر چیزی از آن باقی نماند. ^{۵-۶} قربانی فصّح را در جائی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین کرده است تقدیم کنید نه در جای دیگری در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد. قربانی فصّح را هنگام غروب ذبح کنید، زیرا در وقت غروب بود که شما از مصر خارج شدید. ^۷ گوشت قربانی را در همان جائی که خداوند، خدای تان تعیین می کند، بپزید و صبح روز بعد به خانه های تان برگردید. ^۸ مدت شش روز بعد از آن هم نان فطیر بخورید. در روز هفتم همه شما برای پرستش خداوند، خدای تان جمع شوید و به هیچ کار دیگر دست نزنید.

عید هفته ها

(همچنین در خروج ۲۲: ۳۴؛

لاویان ۲۳: ۱۵ - ۲۱)

^{۹-۱۰} هفت هفته بعد از شروع فصل درو، عید دیگری را که عید هفته ها نامیده

دوست دارد و از بودن با شما خوش است، ^{۱۷} آنگاه او را به دم دروازه برده گوش او را با درفشی سوراخ کنید و بعد از آن او برای همیشه غلام تان می باشد. با کنیز تان نیز به این ترتیب رفتار کنید. ^{۱۸} وقتی غلامی را آزاد می کنید غمگین نباشید، زیرا مدت شش سال برابر به نیم مزد یک کارگر خدمت شما را کرده است و بخاطر این عمل تان خداوند، خدای شما در هر کاری به شما برکت می دهد.

اولباری های گله و رمه

^{۱۹} همه اولباری های نر گله و رمه خود را وقف خداوند، خدای تان کنید و شما نباید از آن ها کار بگیرید و یا پشم آن ها را بچینید. ^{۲۰} شما می توانید گوشت آن ها را هر ساله با خانواده خود در حضور خداوند، خدای تان در جائی که او تعیین می کند، بخورید. ^{۲۱} اما اگر حیوان معیوب بوده، لنگ یا کور باشد آن را نباید برای خداوند، خدای تان قربانی کنید. ^{۲۲} آن را می توانید در خانه خود بخورید و هر کسی که نجس هم باشد از آن خورده می تواند، همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می خورد. ^{۲۳} اما خون آن را نباید بخورید، بلکه آن را مثل آب بر زمین بریزید.

عید فصّح

(همچنین در خروج ۱۲: ۱ - ۲۰)

در ماه ابیب عید فصّح را به افتخار خداوند، خدای تان تجلیل کنید، زیرا در همین ماه بود که خداوند، خدای تان هنگام شب شما را از مصر

می دهد قضات و مأمورین را بگمارید تا مردم را عادلانه داوری کنند.^{۱۹} بی عدالتی نکنید، طرفداری ننمائید و رشوه نگیرید، زیرا رشوه حتی چشمان مردم دانا و صادق را کور می کند و اشخاص راستگو را دروغگو می سازد.^{۲۰} از عدالت کامل پیروی کنید تا در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد زنده بمانید و مالک آن شوید.

محکومیت بت پرستی

^{۲۱} شما نباید ستون بت آشیره را در کنار قربانگاه خداوند، خدای تان قرار دهید^{۲۲} و نباید هیچ ستون سنگی را برای پرستش برپا کنید، زیرا خداوند، خدای تان از آن نفرت دارد.

گاو یا گوسفندی که معیوب **۱۷** و یا مریض باشد آنرا برای خداوند، خدای تان قربانی نکنید، زیرا در نظر خداوند مکروه است.

^{۲۳} اگر یکی از شما، خواه مرد باشد خواه زن، در یکی از شهرهای آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد کاری کند که در نظر خداوند، خدای تان زشت باشد و پیمان او را بشکند و برود خدایان دیگر یا آفتاب، مهتاب و ستارگان را که من منع کرده ام، پرستش کند،^{۲۴} وقتی شما از آن خبر شوید، اول خوب تحقیق کنید. هرگاه معلوم شود که چنین کار زشتی در اسرائیل سر زده است،^{۲۵} آنوقت آن مرد یا زن گناهکار را در بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا بمیرد.^{۲۶} اما حکم اعدام باید با شهادت دو

می شود در حضور خداوند، خدای تان برگزار کنید. در این عید هدیه های تان را بصورت دلخواه و به تناسب برکتی که خداوند، خدای تان به شما داده است تقدیم کنید^{۱۱} و با فرزندان، غلام و کنیز، لایوانی که در شهر تان زندگی می کنند و همچنین بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان در جائی که خداوند، خدای تان بعنوان عبادتگاه خود انتخاب می کند در حضور او جشن بگیرید.^{۱۲} بخاطر داشته باشید که شما هم در مصر غلام بودید، پس این احکام را از دل و جان بجا آورید.

عید سایبانها

(همچنین در لایوان ۲۳: ۳۳ - ۴۳)

^{۱۳} عید سایبانها را بعد از آنکه خرمن تان را جمع کردید، برای هفت روز برگزار کنید.^{۱۴} این عید را با فرزندان، غلام، کنیز، لایوان، بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان جشن بگیرید.^{۱۵} این عید را به احترام خداوند، خدای تان در جائی که او انتخاب می کند تجلیل کنید و خوش باشید، زیرا خدا شما را در محصولات و کارتان برکت می دهد.^{۱۶} مردان شما سه بار در هر سال در حضور خداوند در جائی که او انتخاب می کند بخاطر عید نان فطیر، عید هفته ها و عید سایبانها حاضر شوند.^{۱۷} هر کدام آن ها قرار توانائی و به تناسب برکتی که خداوند به او داده است، هدیه بدهد.

قضات و مأمورین دولتی

^{۱۸} برای هر یک از قبایل تان در شهرهائی که خداوند، خدای تان به شما

بیگانه ای را پادشاه خویش سازید. ^{۱۶} او برای خود اسپهای زیاد جمع نکند و مردم را به مصر نفرستد که برایش اسپ بیاورد، زیرا خداوند امر فرموده است که شما هرگز به مصر برنگردید. ^{۱۷} او دارای زنهای زیاد نباشد مبادا از خداوند دل برکند. همچنین او نباید برای خود طلا و نقره زیاد بیندوزد. ^{۱۸} وقتی بر تخت پادشاهی نشست، یک نسخه از احکام خداوند را که پیش کاهنان لاوی است برای خود بنویسد. ^{۱۹} او آن را نزد خود نگهدارد و در تمام روزهای عمر خود آن را مطالعه نماید تا یاد بگیرد و از خداوند، خدای خود بترسد و احکام و قوانین او را از دل و جان بجا آورد. ^{۲۰} خود را از مردم دیگر قوم خود برتر نداند و از اوامر خداوند سرپیچی ننماید تا او و اولاده اش سالیان درازی بر اسرائیل سلطنت کنند.

سهم کاهنان و لاویان

کاهنان لاوی و سایر لاویان **۱۸** نباید ملک و زمینی در اسرائیل داشته باشند. گوشت قربانی را که برای خداوند تقدیم می کنید برای آن ها بدهید. ^۲ آن ها نباید ملکی داشته باشند، زیرا قراریکه خداوند وعده فرمود، خود او میراث آن ها است.

^۳ وقتی گاو یا گوسفندی را قربانی می کنید، شانه، دو الاشه و شکمبه آن را به کاهنان بدهید. ^۴ میوه اول غله، شراب و همچنین پشم گوسفندان تان سهم آن ها است. ^۵ چون خداوند، خدای تان قبیله لاوی را از بین تمام قبایل برگزید تا آن ها

یا سه نفر شاهد صادر شود. شهادت تنها یک نفر قابل قبول نیست. ^۷ اول شاهدان باید برای کشتن او سنگها را پرتاب کنند و بعد سایر مردم. به این ترتیب محیط از گناه و شرارت پاک می شود.

قضات و کاهنان

^۸ اگر حل بعضی از قضایا، مثل مسئله قتل، جراحت و هر نوع دعوای دیگر برای قضات محلی مشکل باشند، آنگاه فوراً به جایی که خداوند، خدای تان تعیین می کند بروید. ^۹ در آنجا از کاهنان خاندان لاوی و قاضی وقت مشوره بخواهید که آن ها در آن مورد چه فیصله می کنند. ^{۱۰} آنوقت هرچه آن ها رأی بدهند و به شما بگویند عیناً همان چیز را اجراء نمائید ^{۱۱} و هر تصمیمی که آن ها می گیرند شما نباید از آن سرپیچی کنید. ^{۱۲} اگر کسی از فیصله قاضی یا کاهن که خادم خداوند است امتناع ورزد، آن شخص باید کشته شود تا اسرائیل از شرارت پاک گردد. ^{۱۳} آنوقت همگی خبر می شوند و کسی جرأت نمی کند که با رأی محکمه مخالفت نماید.

میزان اقتدار پادشاه

^{۱۴} وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد، ساکن شده، به این فکر بیفتید که مثل اقوام اطراف تان یک پادشاه داشته باشید، ^{۱۵} باید شخصی را که خداوند، خدای تان انتخاب می کند بعنوان پادشاه خود برگزینید. آن شخص باید از قوم خود تان باشد و شما اجازه ندارید که شخص

شما به او گوش بدهید. ^{۱۶} روزی که در پائین کوه حوریب جمع شده بودید گفتید: «اگر بار دیگر آواز خداوند، خدای خود را بشنویم و یا آن آتش مهیب را ببینیم، از ترس می میریم.» ^{۱۷} آنگاه خداوند به من فرمود: «آنچه گفتند بجا است. ^{۱۸} من از بین آن ها نبی ای مانند تو برای شان می فرستم. او سخنگوی من بوده به او یاد می دهم که به مردم چه بگوید. ^{۱۹} کسی که به پیام آن پیغمبر که از جانب من می باشد، گوش ندهد جزا می بیند. ^{۲۰} هر نبی ای که بگوید پیام او از جانب خدایان دیگر است و یا کسی به دروغ ادعا کند که سخنگوی من است سزایش مرگ است.» ^{۲۱} شاید به خود بگوئید: «چطور بدانم که پیام از جانب خدا است یا نه؟» ^{۲۲} راه ثبوت آن اینست: هرگاه یک پیغمبر چیزی بگوید و نتیجه ای ندهد، پیام او از جانب خداوند نیست و آن پیغمبر از دل خود حرف می زند. پس از او نترسید.

شهرهای پناهگاه

(همچنین در اعداد ۳۵: ۹ - ۳۴؛

یوشع ۲۰: ۱ - ۹)

۱۹

وقتی خداوند، خدای تان اقوامی را که سرزمین شان را به شما می دهد از بین ببرد و شما در شهرها و خانه های شان ساکن شوید، ^{۲-۳} آن سرزمین را به سه منطقه تقسیم کنید. در هر یک از این سه منطقه یک شهر را بعنوان شهر پناهگاه تعیین نمائید تا اگر کسی مرتکب قتل شود بتواند در آنجا فرار کند و در امان باشد. ^۴ هرگاه کسی

و فرزندان شان برای همیشه خدمت خداوند را بکنند.

^۶ هر فرد لاوی از هر شهر سرزمین اسرائیل که باشد می تواند به جائی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین کند بیاید ^۷ و بحیث کاهن، مثل سایر کاهنان بنام خداوند، خدای خود خدمت کند. ^۸ در خوراک استحقاق مساوی داشته باشد و هر چه را هم که خانواده اش می فرستد می تواند برای خود نگهدارد.

از روش و رواج بیگانگان بهره‌زید

^۹ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد وارد شدید، احتیاط کنید که از رسوم و رواج زشت مردم آنجا تقلید ننمائید. ^{۱۰} پسر یا دختر تان را بر آتش قربانگاه قربانی نکنید. از فالگیری، غیبگوئی، رمالی و جادوگری بهره‌زید. ^{۱۱} مثل آن ها از سحر و جادوکار نگیرید و از ارواح مردگان و اجنه مشوره نخواهید، ^{۱۲} زیرا خداوند از این اعمال زشت نفرت دارد و بخاطر همین کارهای زشت آن مردم است که خداوند، خدای تان آن ها را از سر راه تان محو می کند. ^{۱۳} پس شما به خداوند وفادار باشید. ^{۱۴} این مردمی که سرزمین شان را تصاحب می کنید به غیبگوئی و فالگیری گوش می دهند، ولی خداوند، خدای تان اجازه نمی دهد که شما به چنین کارهایی دست بزنید.

وعده ظهور یک پیغمبر، مثل موسی

^{۱۵} خداوند، خدای تان از بین شما نبی ای مانند من برای شما می فرستد.

حدود زمین همسایه

۱۴ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد وارد شدید، نباید حد ارثی زمین همسایه تان را که از قدیم تعیین شده است، تغییر بدهید.

شهادت در محکمه

۱۵ شهادت یک نفر کافی نیست که کسی را به جرمی محکوم کنید. حداقل باید دو یا سه نفر شاهد موجود باشند. ۱۶ اگر کسی بدروغ شهادت بدهد و ادعا کند که شخصی را حین ارتکاب جرمی دیده است، ۱۷ هر دو جانب باید در عبادتگاه پیش کاهنان و قضات موظف برده شوند. ۱۸ قضات باید در مورد این قضیه بدقت تحقیق کنند و اگر ثابت شد که شاهد دروغ می گوید، ۱۹ او باید همان جزا را ببیند که می خواست آن شخص دیگر به آن محکوم شود. به این ترتیب شرارت را از بین خود پاک می کنید. ۲۰ آنگاه سایر مردم وقتی از این قضیه خبر شوند، می ترسند و کسی جرأت نمی کند که مرتکب چنین جنایتی شود. ۲۱ در مورد او رحم نکنید و حکم تان این باشد: جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، دست در مقابل دست و پا در مقابل پا.

مقررات جنگ

۲۰ وقتی به جنگ می روید و لشکر دشمن را با اسبها و عراده های جنگی آن ها بزرگتر و نیرومندتر

تصادفاً شخصی را که با او دشمنی نداشته باشد بکشد در یکی از آن سه شهر فرار کرده پناه ببرد. ۵ مثلاً اگر شخصی با همسایه خود برای آوردن هیزم به جنگل برود و در وقت شکستن چوب سر تیر از دسته اش جدا شده باعث قتل همسایه اش شود، قاتل در یکی از این شهرها فرار کرده پناه ببرد. ۶ هرگاه تنها یک شهر و مسافه آن زیاد باشد، ممکن است مدعی خون مقتول به او برسد و او را بکشد، ۷ از این جهت به شما هدایت می دهم که سه شهر را در سه منطقه تعیین کنید.

۸ اگر خداوند، خدای شما قرار وعده ای که به اجداد تان داده است حدود شما را وسعت بخشد و تمام آن سرزمین را طبق وعده به شما بدهد، ۹ پس شما از همه این احکامی که امروز به شما ابلاغ می کنم از دل و جان اطاعت نمائید، خداوند، خدای تان را دوست بدارید و در راه او قدم بردارید و سه شهر پناهگاه دیگر هم تعیین کنید، ۱۰ تا در این سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد خون بیگانه‌ی ریخته نشود و خون کسی به گردن شما نباشد.

۱۱ اما اگر شخصی با کسی دشمنی داشته باشد و او را بکشد و بعد به یکی از آن شهرها فرار کند، ۱۲ در آن صورت ریش سفیدان شهر باید بدنبال قاتل بفرستند تا او را از آنجا بیاورند و به دست مدعی خون مقتول تسلیم کنند که او را بکشد. ۱۳ بر او رحم نکنید و باید اسرائیل را از خون بیگانه پاک سازید تا در همه کارها موفق باشید.

پیشنهاد شما را قبول کردند و تسلیم شدند، آنوقت به شهر داخل شوید و مردم آن را اسیر بگیرید تا خدمت شما را بکنند.^{۱۲} اما اگر تسلیم نشدند و خواستند که بجنگند، پس شما آن شهر را محاصره کنید.^{۱۳} و وقتی که خداوند، خدای تان آن شهر را به شما داد، همه مردان آنجا را به قتل برسانید.^{۱۴} اما زنان، اطفال، گله و رمه و هر چیز دیگری را که در آن شهر باشد، برای خود نگهدارید. تمام غنایمی را که از دشمن به دست می آورید به شما تعلق خواهند داشت، زیرا خداوند، خدای تان به شما داده است.^{۱۵} به همین ترتیب با تمام شهرهایی که از سرزمین موعود دور هستند، رفتار کنید.

^{۱۶} اما در شهرهای آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد هیچ زنده جانی را زنده نگذارید.^{۱۷} همه را از بین ببرید - حیتان، اموریان، کنعانیان، فرزریان، حویان و یبوسیان را همانطوریکه خداوند، خدای تان امر فرموده است،^{۱۸} تا شما از کارهای زشت آن ها که برای خدایان خود می کنند، پیروی نکنید و در برابر خداوند، خدای تان مرتکب گناه نشوید.

^{۱۹} وقتی شهری برای یک مدت طولانی در محاصره تان می باشد، درختان میوه دار آنجا را قطع نکنید. شما می توانید از میوه آن ها بخورید، اما درختان را از بین نبرید، زیرا درختان دشمن شما نیستند.^{۲۰} فقط درختانی را که می دانید میوه بار نمی آورند، قطع کنید و از چوب آن ها برای ساختن سنگر کار بگیرید.

از خود می بینید نترسید، زیرا خداوند، خدای تان که شما را از مصر بیرون آورد همراه شما می باشد.^۲ پیش از آنکه به جنگ بروید، کاهنی در برابر سپاه بایستد^۳ به آن ها بگوید: «ای مردان اسرائیل، بشنوید! امروز شما برای جنگ در مقابل دشمن می روید. کم دل نشوید، نترسید، وحشت نکنید و باجرات باشید، زیرا خداوند، خدای تان با شما می رود، با دشمن می جنگد و شما را پیروز می سازد.»

^۵ بعد سرکردگان قوم، مردان خود را مخاطب قرار داده بگوید: «هر کسی که خانه نو ساخته و هنوز آن را تقدیس نکرده باشد، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ کشته شود و کس دیگری آن را تقدیس کند.^۶ هرگاه کسی تاکستانی غرس کرده و هنوز میوه آن را نخورده باشد، بخانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و کس دیگری از میوه آن استفاده کند.^۷ اگر کسی با دختری نامزد شده و هنوز عروسی نکرده باشد، باید به خانه خود برگردد با آن دختر عروسی کند، مبادا در جنگ کشته شود و آن دختر زن شخص دیگری شود.»^۸ بعد سرکردگان سپاه بگویند: «آیا کسی هست که از جنگ بترسد؟ چنین شخصی باید به خانه خود برگردد، مبادا روحیه دیگران را ضعیف سازد.»^۹ وقتی گفتار سرکردگان قوم پایان رسید، آنگاه فرماندهانی را برای سپاه تعیین کنند.

^{۱۰} چون به شهری که با آن می جنگید نزدیک می شوید، اولتر به مردم آن فرصت بدهید که تسلیم شوند.^{۱۱} هرگاه

مقررات قتلی که قاتلش معلوم نباشد

۲۱ در آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد، هرگاه جسد مقتولی را که قاتلش معلوم نباشد، در صحرا بیابید،^۲ آنگاه ریش سفیدان و قضات شما مسافه ای را که جسد افتاده است تا شهرهای اطراف اندازه کرده نزدیکترین شهر را تعیین نمایند.^۳ بعد ریش سفیدان همان شهر نزدیک گوساله ای را که هنوز یوغی بر گردنش مانده نشده باشد بگیرند^۴ و آن را به دره ای ببرند که دارای آب جاری بوده ولی در زمین آن قله و کشت و کار نشده باشد. در آنجا گردن گوساله را بشکنند.^۵ سپس کاهنان لاوی هم به آنجا بروند، زیرا خداوند، خدای شما آن ها را انتخاب کرد تا در حضور او خدمت کنند، به نام او برکت بدهند و دعوای قضایای عدلی را حل و فصل نمایند.^۶ تمام ریش سفیدان آن شهر دستهای خود را بالای گوساله بشویند و^۷ بگویند: «دستهای ما خون این مقتول را نریخته است و نه ما شاهد این قتل بوده ایم.^۸ ای خداوند، قوم اسرائیل را که تو نجات داده ای ببخش و آن ها را به قتل مرد بی گناهی متهم مکن.» آنگاه شما مسئول خون بیگناهی که ریخته شده است نمی باشید.^۹ به این ترتیب با پیروی از اوامر خداوند، از این گناه پاک می شوید.

ازدواج با دختر اسیر

^{۱۰} وقتی بجنگ دشمن می روید و خداوند، خدای تان شما را فاتح ساخته

دشمنان را به دست شما تسلیم می کند،^{۱۱} اگر در بین اسیران دختر زیبایی را ببینید و عاشق او بشوید و بخواهید با او عروسی کنید،^{۱۲} می توانید او را به خانه تان ببرید. او باید سر خود را بتراشد، ناخنهای خود را بگیرد^{۱۳} و لباس خود را تبدیل کند. بعد یک ماه کامل برای پدر و مادر خود ماتم بگیرد. پس از آن می توانید او را به همسری خود اختیار کنید.^{۱۴} پسانتر اگر از او راضی نشدید او را آزاد نمائید و نباید او را بفروشید و یا مثل کنیز با او رفتار کنید، زیرا با او همبستر شده اید.

حق فرزند اولباری

^{۱۵} هرگاه شخصی دو زن داشته باشد و هر دو صاحب پسر شود و پسر بزرگترش فرزند زن مورد علاقه اش نباشد،^{۱۶} آن شخص نمی تواند در حصه میراث سهم زیادتری به پسر کوچکتر خود، یعنی فرزند زنی که دوست دارد، بدهد.^{۱۷} او باید دو حصه از دارائی خود را به پسر بزرگتر که فرزند ارشد او و شرعاً مستحق است، بدهد، هرچند که او پسر زن مورد علاقه اش نباشد.

پسر نافرمان

^{۱۸} اگر شخصی پسر سرکش و نافرمان داشته باشد و با وجود سرزنش های مکرر، بازهم از والدین خود اطاعت نکند،^{۱۹} پس پدر و مادرش او را گرفته پیش ریش سفیدان شهر ببرند^{۲۰} و به آن ها بگویند: «این پسر ما سرکش و نافرمان است. از ما اطاعت نمی کند. پول را

بیهوده ضایع می سازد و شرابخور است.»^۵ زن نباید لباس مردانه بپوشد و نه مرد لباس زنانه را به تن کند، زیرا خداوند، خدای تان از این عمل نفرت دارد. وقتی آشیانهٔ پرنده ای را بالای درخت یا روی زمین می بینید که پرنده با چوچه ها یا تخمهای خود در بین آن نشسته است. مادر را همراه چوچه هایش نگیرید.^۶ مادر را رها کنید که برود، تنها چوچه هایش را برای خود بگیرید. به این ترتیب زندگی طولانی و با برکت می داشته باشید.

قوانین دیگر

^۷ هرگاه شخصی مرتکب قتل شود که سزای آن مرگ است، پس از اعدام جسد او را به درختی بیاویزند.^۸ اما جسد او نباید تمام شب بالای درخت بماند، بلکه او را در همان روز دفن کنید، زیرا هر کسی که به درخت آویخته شده باشد، ملعون خدا است. پس جسد او را دفن کنید تا آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد نجس نشود.

۲۲ اگر گاو یا گوسفند یکی از برادران اسرائیلی تان را ببینید که سرگردان است، آن را نادیده نگیرید، بلکه به صاحبش برگردانید.^۹ اگر صاحب آن در نزدیکی شما سکونت نداشته باشد و یا ندانید که صاحبش کیست، آنوقت آن را به خانهٔ تان برده و در آنجا نگاهش دارید و وقتی که صاحبش پیدا شود آن را به او مسترد کنید.^{۱۰} وقتی الاغ، لباس و هر چیز دیگری که از کسی گم شده باشد و شما آن را بیابید همچنان رفتار کنید و نباید از کمک کردن خودداری نمایید.

^{۱۱} اگر دیدید که الاغ یا گاو کسی در سر راه افتاده است و انمود نکنید که آنرا ندیده اید، بلکه به کمک آن حیوان بشتابید و آن را بر سر پاهایش بلند کنید.

مقررات ازدواج

^{۱۲-۱۳} اگر مردی با دختری ازدواج کند و بعد از آنکه با او همبستر شد او را متهم سازد که پیش از ازدواج با او با مرد دیگری همبستر شده است و بگوید: «وقتی با او ازدواج کردم باکره نبود.»^{۱۴} پس پدر و مادر دختر باید با مدرکی که بکارت دختر شان را ثبوت

کند پیش ریش سفیدان شهر بروند. ۱۶ پدر دختر به آن‌ها بگوید: «من دختر خود را به این مرد دادم که زن او بشود، اما حالا دخترم را نمی‌خواهد ۱۷ و او را متهم ساخته می‌گوید که دختر باکره نبود. ولی این مدرک ثابت می‌سازد که دخترم باکره بوده است.» آنگاه پارچه را پیشروی ریش سفیدان شهر پهن کنند.

۱۸ ریش سفیدان شهر باید آن مرد را جزا بدهند ۱۹ و معادل یکصد مثقال نقره جریمه اش کنند و این جریمه باید به پدر دختر پرداخته شود، زیرا او یک دختر باکره اسرائیلی را بدروغ متهم ساخته است. آن زن همسر او باقی بماند و تا که زنده است اجازه ندارد او را طلاق بدهد.

۲۰ اما اگر اتهامات مرد حقیقت داشته و مدرکی که بکارت آن زن را ثابت کند وجود نداشته باشد، ۲۱ آنوقت ریش سفیدان شهر زن را به خانه پدرش برده در آنجا سنگسارش کنند تا بمیرد، زیرا او در خانه پدر خود زنا کرده و در اسرائیل رسوائی را بار آورده است و شما باید این ننگ را از دامن تان پاک کنید.

۲۲ اگر مردی حین زنا با یک زن شوهردار دیده شود، باید آن مرد و زن هر دو بقتل برسند. به این ترتیب، اسرائیل از شرارت پاک می‌شود.

۲۳ هرگاه مردی، در بین شهر، در حال ارتکاب زنا با دختری که نامزد شخص دیگری است دیده شود، ۲۴ شما باید هردوی شان را از شهر بیرون برده سنگسار کنید تا بمیرند - آن دختر را بخاطری که برای کمک فریاد نزد مرد

اخراج از اجتماع

۲۳ هرکسی که بیضه‌ها یا آله تناسلی اش بریده شده باشند اجازه ندارد که داخل جماعت خداوند شود. ۲ شخص حرام زاده و فرزندان او تا ده نسل حق ندارند که در جماعت خداوند داخل شوند.

باید پاک و نظیف باشد، زیرا خداوند، خدای تان در اردوگاه با شما می باشد تا شما را محافظت نماید و دشمنان را به دست تان تسلیم کند. مبادا چیز پلیدی را در اردوگاه ببیند و از شما رو برگرداند.

قوانین متفرقه

^{۱۵} هرگاه غلامی از صاحب خود فرار کند و پیش شما بیاید، او را مجبور نکنید که پیش صاحب خود برگردد. ^{۱۶} او می تواند در بین شما در هر جایی که بخواهد زندگی کند و شما نباید بر او ظلم کنید.

^{۱۷} مردان یا زنان اسرائیلی نباید فاحشه عبادتگاه شوند. ^{۱۸} شما نباید پولی را که از راه فحشاء و لواطت به دست می آید بعنوان نذر به خانه خداوند، خدای تان بیاورید، زیرا خداوند از هر دو بیزار و متنفر است.

^{۱۹} هرگاه به یک برادر اسرائیلی خود برای خوراک و یا چیزهای دیگر پول قرض می دهید، از او سود نگیرید، ^{۲۰} اما اگر به یک بیگانه قرض بدهید می توانید از او سود بگیرید، نه از یک اسرائیلی. به این ترتیب، خداوند، خدای تان در آن سرزمینی که وارد می شوید در هر همه کارها به شما برکت می دهد.

^{۲۱} وقتی که برای خداوند، خدای تان نذر می کنید باید بدون تأخیر آن را ادا نمائید، زیرا اگر نذر تان را به موقع ادا نکنید، در پیشگاه خداوند گناهکار محسوب می شوید. ^{۲۲} اما اگر از نذر دادن خودداری کنید گناهکار نیستید. ^{۲۳} هرچه می گوئید به آن عمل کنید. همینطور وقتی بدلخواه خود

^۳ به هیچیک از عمویان و موآبیان و اولاده آن ها تا ده نسل نباید اجازه ورود در جماعت خداوند داده شود، ^۴ زیرا وقتی شما از مصر خارج شدید آن ها با نان و آب به استقبال شما نیامدند. آن ها حتی بلعام، پسر بعور را که از مردم فتور بود، از بین النهرین اجیر کردند تا شما را لعنت کند. ^۵ اما خداوند، خدای تان به حرف بلعام توجه نکرد. برعکس، چون شما را دوست داشت لعنت را به برکت تبدیل کرد. ^۶ بنابراین، تا که حیات دارید نباید به آن ها کمک کنید که در رفاه و آسایش زندگی کنند.

^۷ اما شما نباید ادمیان را دشمن خود بشمارید، زیرا آن ها برادران شما هستند. همچنین از مردم مصر نباید متنفر باشید، زیرا که در کشور شان زندگی می کردید. ^۸ نسل سوم شان اجازه دارند که در جماعت خداوند داخل شوند.

نظافت در اردوگاه

^۹ وقتی برای جنگ با دشمنان اردو می زنید، باید از هرگونه ناپاکی ها دوری کنید. ^{۱۰} اگر کسی بخاطر انزال شبانه نجس شود، پس باید از اردوگاه خارج گردد و نباید به داخل اردوگاه برود. ^{۱۱} سپس غسل کند و هنگام غروب آفتاب به اردوگاه برگردد.

^{۱۲} بیت الخلاء هائی در بیرون اردوگاه بسازید. ^{۱۳} هر کسی در بین ابزار خود باید وسیله ای برای کندن زمین داشته باشد که بعد از قضای حاجت با آن زمین را حفر کند و فضله خود را بپوشاند. ^{۱۴} اردوگاه

۷ اگر کسی یکنفر اسرائیلی را بدزد و با او مثل غلام رفتار کند و یا او را بفروشد، آن شخص دزد باید کشته شود تا شرارت از بین شما پاک گردد.

۸ اگر کسی به مرض بَرَص مبتلا شود، باید بدقت به آنچه که کاهنان می گویند عمل کند، چون آن ها احکامی را که من داده ام بجا می آورند. ۹ بخاطر داشته باشید که خداوند، خدای شما وقتی از مصر خارج می شدید با مریم چه کرد.

۱۰ وقتی شما به کسی قرض می دهید نباید برای گرو گرفتن به خانه اش داخل شوید. ۱۱ شما باید در بیرون خانه منتظر باشید تا صاحب خانه خودش آن را برای تان بیاورد. ۱۲ اگر آن شخص نادار باشد و چین خود را که در آن می خوابد به شما بعنوان گرو بدهد، ۱۳ هنگام غروب آنرا برایش مسترد کنید تا آن شخص شب در آن بخوابد و ترا دعا کند و خداوند، خدای شما هم به شما اجر بدهد.

۱۴ بر مزدور و کارگر فقیر و ناداری که برای شما کار می کند، چه اسرائیلی باشد چه بیگانه، ظلم نکنید. ۱۵ مزدش را هر روزه پیش از غروب آفتاب برایش بدهید، زیرا چون فقیر و محتاج است برای معیشت خود به آن مزد احتیاج دارد. در غیر آن ممکن است بحضور خداوند از دست شما شکایت کند و گناهکار محسوب شوید.

۱۶ والدین نباید بسبب گناه فرزندان شان کشته شوند. همچنین فرزندان نیز نباید بخاطر گناه والدین شان محکوم گردند. هر کسی باید بسبب گناه خودش کشته شود.

برای خداوند، خدای تان نذر می کنید باید در ادای آن دقت کامل بعمل آورید.

۱۴ وقتی به تاکستان کسی می روید، از انگورهای آن هر قدر که بخواهید می توانید بخورید، اما نباید انگور را در ظرفی ریخته با خود ببرید. ۱۵ هرگاه به کشتزار کسی داخل می شود، می توانید با دست تان خوشه ها را بچینید و بخورید، ولی نباید از داس کار بگیرید.

مقررات ازدواج و طلاق

۲۴ اگر مردی با زنی ازدواج کند و بعد از آن بنا بر علتی از او راضی نباشد و طلاقنامه ای نوشته او را طلاق بدهد. ۲ بعد آن زن برود و با مرد دیگری ازدواج کند. ۳ اگر شوهر دومی هم از او راضی نباشد و طلاقش بدهد یا بمیرد، ۴ شوهر اولی اجازه ندارد که با او دوباره ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است و خداوند از چنین ازدواج متنفر است. شما نباید با این عمل خود سرزمینی را که خداوند به شما می دهد، با گناه آلوده سازید.

قوانین متفرقه

۵ مردی که تازه عروسی کرده است نباید به خدمت نظامی و یا وظایفی مربوط به آن گماشته شود. او باید برای یک سال آزاد بوده با زنی که ازدواج کرده است خوش باشد و از زندگی لذت ببرد. ۶ هیچ کسی نباید آسیا سنگ کسی را گرو بگیرد، زیرا که آن چیز وسیلهٔ امرار معاش صاحبش می باشد.

۴ دهان گاو را در وقت کوبیدن خرمن
نبنديد.

ازدواج با زن برادر

۵ هرگاه دو برادر با هم در یکجا زندگی
کنند و یکی از آن‌ها بدون داشتن پسری
بمیرد، بیوه او نباید به مرد بیگانه‌ای
خارج از خانواده اش داده شود، بلکه
برادر شوهرش با او عروسی کند تا حق
برادر شوهری را بجا آورد ۶ و پسر اولی
که پس از این ازدواج دنیا بیاید باید
پسر برادر متوفی شمرده شود تا نام آن
مرد از اسرائیل محو نگردد. ۷ اما اگر
برادر شوهرش میل نداشت که با او ازدواج
کند، پس آن زن پیش ریش سفیدان شهر
رفته بگوید: «برادر شوهرم وظیفه خود را
در حق من اجراء نمی‌کند و نمی‌خواهد
که نام برادرش در اسرائیل باقی بماند.»
۸ آنگاه ریش سفیدان شهر آن مرد را
احضار کرده با او صحبت کنند. هرگاه
او اصرار کند و بگوید: «من علاقه ندارم
که با او ازدواج کنم.» ۹ پس آن زن برود
و در حضور ریش سفیدان شهر بوت او
را از پایش بکشد و برویش تف بیندازد
و بگوید: «کسی که چراغ خانه برادر
خود را روشن نگاه نمی‌دارد سزایش
اینست.» ۱۰ از آن بیعد فامیل آن مرد در
سراسر اسرائیل به «خاندان بوت کشیده»
معروف می‌شود.

قوانین متفرقه

۱۱ اگر مردی با مرد دیگری جنگ کند و
زن یکی از آن‌ها برای کمک شوهر خود

۱۷ حق بیگانگان و یتیمان را تلف نکنید
و لباس بیوه زنان را در مقابل قرضی که
می‌دهید گرو نگیرید. ۱۸ بخاطر داشته
باشید که شما هم در مصر غلام بودید
و خداوند، خدای تان شما را آزاد کرد.
از همین خاطر است که من به شما این
هدایت را می‌دهم.

۱۹ اگر در وقت درو محصول فراموش
کنید که دسته‌ای را از مزرعه ببرید،
برای بردن آن برنگردید. آن را برای
بیگانگان و یتیمان و بیوه زنان بگذارید
تا خداوند، خدای تان در همه کارها
به شما برکت بدهد. ۲۰ وقتی محصول
زیتون تان را از درخت می‌تکانید،
چیزی را که باقی می‌ماند نتکانید، بلکه
آن را برای استفاده بیگانگان و یتیمان
و بیوه زنان بگذارید. ۲۱ وقتی انگور را
یکبار از تاک چیدید بار دوم برای چیدن
آن نروید، بلکه باقیمانده را بگذارید که
بیگانگان و یتیمان و بیوه زنان از آن
استفاده کنند. ۲۲ بخاطر داشته باشید که در
مصر غلام بودید. از همین خاطر است
که من به شما این هدایت را می‌دهم.

هرگاه دو نفر با هم دعوائی
داشته باشند و به محکمه
۲۵ بروند، قاضی باید بیگانه را تبرئه
نماید و مجرم را محکوم کند. ۲ اگر
شخص مجرم مستحق دُره باشد قاضی
به او امر کند که بروی زمین دراز بکشد به
تناسب جرمش او را دُره بزنند ۳ و نباید
زیادتر از چهل دُره بخورد، زیرا بیشتر
از آن او را در نظر مردم خوار و حقیر
می‌سازد.

تو مرا به سرزمینی که به اجداد ما وعده فرموده بود، آورده است.»^۴ پس از آنکه کاهن تکرری را از دست شما گرفت و در پیشروی قربانگاه خداوند، خدای تان گذاشت،^۵ شما در حضور خداوند، خدای تان اقرار کرده بگوئید: «جد من آواره ای از سرزمین آرام بود و با فامیل خود به مصر پناه برد. گرچه تعداد شان کم بود، اما در آنجا یک قوم بزرگ و نیرومند و پُر نفوس شدند.»^۶ وقتی مصری ها شروع به آزار ما کردند و با کارهای شاقه ما را غلام خود ساختند،^۷ ما پیش خداوند، خدای اجداد خود ناله و زاری کردیم. خداوند ناله ما را شنید و رنج و مشکلات ما را دید^۸ و با دست قوی و بازوی توانای خود و با معجزاتی که انجام داد ما را از مصر بیرون کرد^۹ و به این سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است، آورد و آن را به ما بخشید.^{۱۰} پس حالا ای خداوند، میوه نو محصول زمینی را که به من بخشیده ای برایت آورده ام.» بعد آن را بحضور خداوند، خدای تان گذاشته او را سجده کنید.^{۱۱} آنگاه بروید و با خانواده تان، لایوان و بیگانگانی که در شهر شما زندگی می کنند، جشن بگیرید و بخاطر نعمت هائی که خداوند، خدای تان به شما داده است او را شکر کنید.^{۱۲} هر سه سال باید ده فیصد تمام محصولات تان را به لایوان، بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان در هر شهر شما بدهید که بخورند و سیر شوند.^{۱۳} بعد در حضور خداوند، خدای تان بگوئید: «قرار امر تو تمام یکدم خود را به لایوان،

مداخله کرده از عورت مرد دیگر بگیرد،^{۱۲} دست آن زن باید بدون رحم قطع شود. در کیسه تان دو نوع وزن، یکی سبک و یکی سنگین نداشته باشید.^{۱۴} همچنین در خانه تان دو نوع وزن، یکی سبک و یکی سنگین وجود نداشته باشند.^{۱۵} از اوزان درست و دقیق کار بگیرید تا در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد عمر طولانی داشته باشید.^{۱۶} هر کسی که در معاملات خود تقلب کند، مورد نفرت خداوند، خدای تان قرار می گیرد.

^{۱۷} بیاد دارید که وقتی از مصر خارج می شدید، مردم عمالیق با شما چه کردند؟^{۱۸} هنگامی که شما از ضعف و خستگی سفر رنج می بردید به شما حمله نمودند و آنهائی را که عقب مانده بودند هلاک ساختند و از خدا نترسیدند.^{۱۹} بنابراین وقتی خداوند، خدای تان در سرزمینی که به شما می دهد از شر تمام دشمنان آرامی و آسیایش بخشید، شما باید نام و خاطره عمالیق را از روی زمین نابود کنید. این را فراموش نکنید.

میوه نو محصولات و عُشریه

۲۶ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد، رسیدید و آن را تصرف نمودید و در آن سکونت اختیار کردید،^۲ شما باید میوه اول محصولات زمین تان را در یک تُگری گذاشته به جائی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین می کند، ببرید^۳ و آن را به کاهن موظف بدهید و بگوئید: «من اقرار می کنم که خداوند، خدای

وارد شدید، سنگهای بزرگی را بردارید، روی آنها با گچ پوشانیده و آنها بعنوان یادگار در آن طرف دریای اردن بر کوه عیبال قرار دهید و احکام خداوند را که من امروز به شما ابلاغ می‌کنم بنویسید. ۵-۶ در آنجا یک قربانگاه از سنگهای ناتراشیده که آلات آهنی بر آنها نخورده باشد، برای خداوند، خدای تان بسازید و قربانی‌های سوختنی برای خداوند، خدای تان تقدیم کنید. ۷ همچنین قربانی‌های سلامتی را هم بالای آن ذبح کرده بخورید و در حضور خداوند، خدای تان جشن خوشی را برپا کنید. ۸ احکام خدا را با خط روشن و واضح بر آن سنگها بنویسید.»

۹ بعد موسی و کاهنان لاوی خطاب به مردم کرده گفتند: «ای قوم اسرائیل، توجه کنید و بشنوید! امروز شما قوم خداوند، خدای تان شدید. ۱۰ پس از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و احکام و قوانین او را که امروز به شما می‌دهم بجا آورید.»

لعنت‌ها

۱۱ در همان روز موسی این احکام را به قوم داد: ۱۲ «وقتی از دریای اردن عبور کردید، قبایل شمعون، لاوی، یهودا، ایسسکار، یوسف و بنیامین بالای کوه جرزیم بایستند و برکات را اعلام کنند. ۱۳ قبایل رؤین، جاد، آشیر، زبولون، دان و نفتالی بر کوه عیبال بایستند و لعنت‌ها را بیان کنند. ۱۴ آنگاه لاویان با آواز بلند به تمام قوم اسرائیل خطاب کرده بگویند:

بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان دادم و از هیچیک احکام تو سرپیچی نکرده و آنها را از یاد نبرده‌ام. ۱۴ هنگامی که عزادار یا شرعاً نجس بوده‌ام از آن عشریه نخورده‌ام و برای مردگان هدیه نکرده‌ام و از همه اوامر خداوند، خدای خود اطاعت نموده‌ام. ۱۵ پس ای خداوند، از جایگاه مقدست که در آسمان است نظر بینداز و قوم برگزیده خود، اسرائیل و همچنین این سرزمین موعود را که در آن شیر و عسل جاری است برکت بده.»

قوم خاص خداوند

۱۶ امروز خداوند، خدای تان امر می‌فرماید که تمام احکام و قوانین او را بدقت و از دل و جان بجا آورید. ۱۷ امروز خداوند به شما فرمود که او خدای شما می‌باشد و شما در طریق او قدم بردارید، احکام و قوانین او را بجا آورید و از او اطاعت کنید. ۱۸ خداوند امروز قرار داده‌اش اعلام کرد که شما قوم خاص او هستید و شما باید از احکام او پیروی کنید، ۱۹ تا شما را برتر از اقوام دیگر بسازد و تحسین و عزت و احترام ببیند و قوم مقدسی برای او باشید.»

یادگاری بر کوه عیبال

۲۷ آنگاه موسی و ریش سفیدان اسرائیل احکام ذیل را به مردم دادند و به آنها توصیه کردند که همه را بجا آورند: ۲-۴ «در همان روزی که از دریای اردن عبور کردید و به سرزمین موعود که در آن شیر و عسل جاری است

۲۶ «لعنت بر آن کسی که از احکام و قوانین خداوند اطاعت نکند.» همه مردم بگویند: «آمین!»

برکات

(همچنین در لایوان ۲۶: ۳ - ۱۳؛

تثنيه ۷: ۱۲ - ۲۴)

۲۸ اگر از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و اوامر او را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا آورید، خداوند، خدای تان شما را از همه اقوام روی زمین برتر می‌سازد^۲ و تمام این برکات را نصیب تان می‌کند.

۳ در شهر و مزرعه به شما برکت می‌دهد.

۴ محصولات فراوان، فرزندان زیاد و گله و رمه زیاد به شما می‌بخشد.

۵ غله و رزق شما را زیاد می‌سازد.

۶ در هر کاری که می‌کنید برکت می‌بینید.

۷ خداوند دشمنان تان را سرکوب و مغلوب می‌کند. آن‌ها از یک طرف برای حمله علیه شما می‌آیند، ولی شکست می‌خورند و به هفت سو فرار می‌کنند.

۸ خداوند، خدای تان انبارهای تان را پُر از غله می‌کند و در سرزمینی که به شما می‌بخشد از هر جهت به شما برکت می‌دهد.

۹ اگر شما از احکام خداوند، خدای تان اطاعت کنید و در راه او قدم بردارید، او شما را قرار وعده‌ای که داده است قوم خاص خود می‌سازد. ۱۰ تمام اقوام

۱۵ «لعنت بر آن کسی که بتی از سنگ، چوب و یا فلز بسازد و مخفیانه آن را پرستش کند خداوند از بتپرستی نفرت دارد.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۱۶ «لعنت بر آن کسی که به والدین خود بی‌احترامی کند.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۱۷ «لعنت بر آن کسی که حدود بین زمین خود و همسایه را تغییر بدهد.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۱۸ «لعنت بر آن کسی که شخص نابینائی را از راه منحرف سازد.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۱۹ «لعنت بر آن کسی که حق بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان را تلف کند.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۰ «لعنت بر آن کسی که با زن پدر خود همبستر شود، زیرا به پدر خود بی‌حرمتی کرده است.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۱ «لعنت بر آن کسی که با حیوانی رابطه جنسی داشته باشد.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۲ «لعنت بر آن کسی که با خواهر خود، چه سکه و چه اندر، همبستر شود.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۳ «لعنت بر آن کسی که با خشوی خود همبستر شود.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۴ «لعنت بر آن کسی که مخفیانه مرتکب قتل شود.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۵ «لعنت بر آن کسی که رشوه بگیرد و خون بیگانه‌ای را بریزد.» همه مردم بگویند: «آمین!»

۲۰ اگر خداوند را ترک کنید و به اعمال بد دست بزنید، شما را به مصیبت، وحشت، پریشانی و ناکامی گرفتار می سازد تا بزودی از بین بروید و هلاک شوید.

۲۱ خداوند امراض پی در پی می فرستد تا شما را در آن سرزمینی که به زودی وارد می شوید، بکلی محو سازد.

۲۲ خداوند شما را با بیماری های ساری، تب، التهاب گرفتار می سازد و گرما و باد سوزان و خشکسالی را می فرستد تا محصولات تان را تلف کنند و شما از آن سرزمین موعود محو شوید. ۲۳ باران از آسمان نمی بارد و زمین زیر پای تان مثل آهن خشک می شود. ۲۴ بجای باران خداوند طوفان گرد و خاک را می فرستد تا شما را هلاک کند.

۲۵ خداوند شما را به دست دشمن مغلوب می سازد. شما از یک سو در مقابل شان بجنگ می روید و از دست شان به هفت سو فرار می کنید. تمام اقوام روی زمین وقتی حال رقت بار شما را ببینند، دچار هراس و وحشت می شوند. ۲۶ اجساد تان خوراک مرغان هوا و حیوانات وحشی می گردند و کسی نمی باشد که آن ها را بترساند و براند.

۲۷ خداوند شما را به همان دُملی که مردم مصر را دچار ساخت، مبتلا می کند. بدنهای تان پر از زخمهای گوناگون می شوند و از خارش آن ها همیشه رنج می برید.

۲۸ خداوند شما را به جنون، کوری و پریشانی خاطر دچار می کند. ۲۹ در روز روشن مثل کوری که در تاریکی راه خود روی زمین وقتی ببینند که شما قوم برگزیده خداوند هستید، از شما می ترسند.

۱۱ خداوند در سرزمینی که به اجداد تان وعده داده است شما را سعادتمند می سازد. فرزندان زیاد، رمه و گله بسیار و محصولات فراوان به شما می بخشد.

۱۲ خداوند دریچه های آسمان را باز می کند و باران را در موسم شما برای شما می فرستد. در همه کارهای تان به شما برکت می دهد. شما به بسیاری از اقوام قرض می دهید، اما شما احتیاجی به قرض گرفتن نمی داشته باشید.

۱۳ خداوند شما را رهبر و برتر از همه مردمان دیگر می سازد، اما بشرطی که از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما می دهم از دل و جان اطاعت کنید، ۱۴ از او امر او سرکشی ننمائید و پیرو خدایان دیگر نشوید و آن ها را نپرستید.

نتایج سرپیچی کردن

(همچنین در لاویان ۲۶: ۱۴ - ۴۶)

۱۵ اما اگر از خداوند، خدای تان اطاعت نکنید و احکام او را که امروز به شما می دهم از دل و جان بجا نیاورید، به این لعنت ها گرفتار می شوید:

۱۶ خداوند شهر و مزرعه تان را لعنت می کند.

۱۷ میوه و رزق شما را لعنت می کند.

۱۸ فرزندان، محصولات و رمه و گله تان را لعنت می کند.

۱۹ هر کاری را که بکنید، لعنت می کند.

را می یابد، کورکورانه راه می روید. دیگران بر شما ظلم می کنند، مال تان را می دزدند و کسی به کمک تان نمی رسد.^{۳۰} نامزد تان زن شخص دیگری می شود و در خانه ای که می سازید کس دیگری زندگی می کند. تاکستانی را که غرس می کنید میوه اش را نمی چشید.^{۳۱} گاوهای تان را در پیش چشمان شما سر می برند، اما شما از گوشت آن ها نمی خورید. خرهای تان را از پیشروی تان می دزدند و دیگر به دست تان نمی آیند. گوسفندان تان به دشمنان تان داده می شوند و کسی به داد تان نمی رسد.^{۳۲} پسران و دختران تان را در برابر چشمان تان به غلامی می برند و هر روز در آرزوی بازگشت شان بیهوده چشم براه می باشید.^{۳۳} مردم بیگانه محصولات تان را که با زحمت زیاد کاشته اید می خورند. همیشه ظلم می بینید و خوار می شوید^{۳۴} و با دیدن وضع ناگوار اطراف خود دیوانه می شوید.^{۳۵} خداوند شما را از سر تا پا به دُم‌لهای بی درمان دچار می سازد.

در زمین تان تخم فراوان می کارید، اما محصول بسیار کم بر می دارید، زیرا ملخها محصول تان را می خورند.^{۳۹} تاکستان غرس می کنید و از آن مراقبت می نمائید، اما شراب آن را نمی نوشید و انگور آن را نمی چینید، زیرا تاکها را کرم می خورد.^{۴۰} درختان زیتون در همه جا می رویند، اما از روغن آن ها استفاده نمی کنید، زیرا که میوه آن ها پیش از پخته شدن می ریزند.^{۴۱} صاحب پسران و دختران می شوید، ولی آن ها نزد شما باقی نمی مانند، زیرا آن ها به اسارت برده می شوند.^{۴۲} تمام درختان و محصولات زمین تان خوراک ملخ ها می شوند.

بیبگانگانی که در بین شما زندگی می کنند، روزبروز با قدرت و ثروتمند می شوند و شما برعکس ضعیفتر و فقیرتر می گردید.^{۴۴} آن ها به شما قرض می دهند، اما شما نمی توانید به آن ها قرض بدهید و عاقبت آن ها کارفرمای شما می شوند و شما خدمتگاران آن ها.^{۴۵} چون شما از خداوند، خدای تان اطاعت نکردید و احکام و قوانین او را که به شما امر فرمود، بجا نیاوردید، این لعنت ها بر سر تان می آید تا شما را نابود سازد.^{۴۶} همه این مصیبت ها شامل حال شما و اولاده تان می شوند و درس عبرت برای دیگران می باشند.^{۴۷} چون شما خداوند را بخاطر اینهمه نعمت های فراوانی که به شما داد با خوشی و میل دل بندگی نکردید،^{۴۸} بنابراین، خداوند دشمنان را در مقابل شما می فرستد تا در گرسنگی، تشنگی، برهنگی و قحطی

را می یابد، کورکورانه راه می روید. دیگران بر شما ظلم می کنند، مال تان را می دزدند و کسی به کمک تان نمی رسد.^{۳۰} نامزد تان زن شخص دیگری می شود و در خانه ای که می سازید کس دیگری زندگی می کند. تاکستانی را که غرس می کنید میوه اش را نمی چشید.^{۳۱} گاوهای تان را در پیش چشمان شما سر می برند، اما شما از گوشت آن ها نمی خورید. خرهای تان را از پیشروی تان می دزدند و دیگر به دست تان نمی آیند. گوسفندان تان به دشمنان تان داده می شوند و کسی به داد تان نمی رسد.^{۳۲} پسران و دختران تان را در برابر چشمان تان به غلامی می برند و هر روز در آرزوی بازگشت شان بیهوده چشم براه می باشید.^{۳۳} مردم بیگانه محصولات تان را که با زحمت زیاد کاشته اید می خورند. همیشه ظلم می بینید و خوار می شوید^{۳۴} و با دیدن وضع ناگوار اطراف خود دیوانه می شوید.^{۳۵} خداوند شما را از سر تا پا به دُم‌لهای بی درمان دچار می سازد.

خداوند شما و پادشاه تان را که انتخاب کرده اید می برد و اسیر قومی می سازد که نه شما و نه اجداد تان می شناختید. در آنجا خدایان دیگر را که از چوب و سنگ ساخته شده اند می پرستید.^{۳۷} خداوند شما را در بین اقوام پراکنده می سازد و همگی از دیدن وضع رقت بار تان وحشت می کنند و شما در میان اقوام مایه عبرت، رسوا و انگشت نما می شوید.

خدمت آن‌ها را بکنید و در زیر یوغ آهنین ظلم دشمن نابود شوید.^{۴۹} خداوند قومی را که زبان شان را نمی دانید از یک سرزمین دوردست مثل عقاب بر سر شما فرود می آورد.^{۵۰} این قوم مردمان سنگدل می باشند که نه بر پیران و نه بر جوانان تان رحم می کنند.^{۵۱} آن‌ها گله و رمه و محصولات تان را می خورند و نه گله، نه شراب، نه روغن، نه گوساله و نه بره ای برای تان باقی می گذارند.^{۵۲} آن‌ها همه شهرهای سرزمینی را که خداوند، خدای تان به شما می دهد محاصره می کنند تا دیوارهای محکم و بلند آن‌ها که گمان می کردید شما در پناه آن‌ها مصئون و محفوظ می باشید، فروریزند.^{۵۳} هنگام محاصره از ناچاری گوشت پسران و دختران تان را که خداوند به شما می دهد می خورید.^{۵۴} شریف ترین و دلسوزترین مرد آنقدر درمانده می شود که حتی به برادر، زن و فرزندان خود که هنوز زنده هستند رحم نمی کند، زیرا چیز دیگری ندارند که بخورند^{۵۵} و از گوشتی که می خورد، یعنی از گوشت فرزندان خود به آن‌ها نمی دهد.^{۵۶-۵۷} همچنین ظریف ترین و لطیف ترین زن که بخاطر ظرافت و لطافت نمی خواست کف پایش بزمین بخورد، وقتی دشمنان شهر را محاصره می کنند، حاضر نمی شود که از خوراک خود به شوهر عزیز و فرزندان خود بدهد. او از ناچاری و قلت غذا، کودک نوزاد خود را همراه با پرده بطن پنهان می کند تا آن‌ها را دور از چشم دیگران مخفیانه و به تنهائی بخورد.

^{۵۸} اگر شما بدقت از هر کلمه شریعت که در این کتاب نوشته شده است پیروی نکنید و از نام پُر جلال و با هیبت خداوند، خدای تان نترسید،^{۵۹} آنوقت خداوند شما و فرزندان تان را به بلاهای مدهش و امراض مُزمن و بی درمان دچار می سازد.^{۶۰} خداوند شما را به همان امراضی که در مصر شما را بوحشت انداخت، دچار می سازد و شفا نمی یابید.^{۶۱} همچنین از بلاها و بیماری های ساری دیگری که در این کتاب ثبت نشده اند، رنج می برید و نابود می شوید.^{۶۲} گرچه قبلاً شما مثل ستارگان آسمان بیشمار بودید، تعداد کمی از شما باقی می ماند، زیرا از خداوند، خدای تان اطاعت نکردید.^{۶۳} همانطوریکه خداوند از روی احسان به تعداد شما افزود و خوش شد، به همان قسم از نابودی شما هم خوشحال می شود و شما را از سرزمینی که به زودی در آن وارد می شوید، محو می سازد.^{۶۴} خداوند شما را در بین اقوام در سراسر روی زمین پراکنده می کند. در آنجا خدایان دیگر را که از چوب و سنگ ساخته شده اند و نه شما و نه پدران تان می شناختید، می پرستید.^{۶۵} در بین آن اقوام روی آرامش را نمی بینید و یک کف پا هم جا برای استراحت نمی داشته باشید. خداوند دل‌های تان را لرزان، چشمان تان را کمبین و روح تان را پژمرده می سازد.^{۶۶} همیشه در خطر بوده شب و روز در ترس بسر می برید، امیدی در زندگی نمی داشته باشید.^{۶۷} از هر چیزی که در اطراف تان می بینید وحشت می کنید. در صبح

ما آمدند، ولی ما آن‌ها را شکست دادیم.^۸ سرزمین شان را تصرف کردیم و به قبایل رؤیین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسی دادیم.^۹ پس از هر کلمهٔ این پیمان بدقت پیروی نمائید تا در هر کاری که می‌کنید موفق شوید.

^{۱۰} امروز شما همگی با سرکردگان قوم، ریش سفیدان، مردان اسرائیل^{۱۱} همراه با فرزندان و زنان تان، بیگانگانی که در اردوگاه شما هستند، چوب شکن و سقاء در حضور خداوند، خدای تان ایستاده اید^{۱۲} تا در پیمانی که خداوند، خدای تان با شما می‌بندد، شامل شوید.^{۱۳} امروز خداوند می‌خواهد همانطوری که به شما و به پدران تان، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داد، شما را بعنوان قوم برگزیدهٔ خود بپذیرد و او خدای شما باشد.^{۱۴} در این پیمان تنها شما که امروز در حضور او ایستاده اید شامل نیستید،^{۱۵} بلکه تمام اولادهٔ تان که هنوز بدنیا نیامده‌اند، شامل می‌باشند.

^{۱۶} بیاد دارید که در مصر چگونه زندگی می‌کردیم و چطور از بین اقوام مختلف گذشتیم.^{۱۷} شما بتهای منفور را که از چوب و سنگ و از نقره و طلا ساخته شده بودند در سرزمین شان دیدید.^{۱۸} ممکن است در بین شما شخصی یا خانواده‌ای و یا قبیله‌ای وجود داشته باشد که از خداوند، خدای خود برگشته و به پرستش خدایان اقوام دیگر شروع کرده باشد، پس با این کار خود ذهن همهٔ مرد را مسموم می‌سازد.^{۱۹} هر کسی که این اخطارها را می‌شنود فکر نکند که با ادامهٔ کارهای بد خود ضرری

می‌گوئید: «ای کاش شام می‌بود!» و در شام می‌گوئید: «ای کاش صبح می‌بود!»^{۶۸} خداوند شما را دوباره با کشتی به مصر، یعنی به همانجائی که من گفته بودم که هرگز روی آن را نمی‌بینید، می‌برد. در آنجا می‌خواهید که خود را به دشمنان تان بعنوان غلام بفروشید، اما هیچ خریداری پیدا نمی‌شود.»

تجدید پیمان خداوند در سرزمین موآب

اینست متن پیمانی که خداوند در سرزمین موآب ذریعهٔ موسی با قوم اسرائیل بست. این پیمان غیر از آن پیمانی است که قبلاً در کوه حوریب عقد کرده بود.

^۲ موسی تمام قوم اسرائیل را یکجا جمع کرده به آن‌ها گفت: «شما همهٔ آن بلاهائی را که خداوند در مصر بر سر فرعون، مأمورین او و مردم آنجا آورد بچشم خود دیدید^۳ و شاهد بودید که چه معجزات بزرگی را در آن سرزمین نشان داد.^۴ اما تا به امروز خداوند دلی که بفهمد، چشمانی که ببیند و گوشهائی که بشنوند به شما نداده است.^۵ مدت چهل سال شما را در بیابان هدایت کردم. لباس تان کهنه نگشت و بوتهای تان پاره نشدند.^۶ گرچه نان برای خوردن و شراب و دیگر مشروبات برای نوشیدن نداشتید، اما خداوند به شما روزی داد تا شما بدانید که خداوند، خدای شما است.^۷ وقتی به اینجا آمدید، سیحون، پادشاه حِشبون و عوج، پادشاه باشان به جنگ

۲۹

خود آن ها را از این سرزمین ریشه کن ساخت و به سرزمین دیگری راند که تا حال در آنجا بسر می برند.»^{۲۹} بعضی اسراری هستند که فقط خود خداوند، خدای ما می داند، اما قوانین خود را برای ما و فرزندان ما آشکار کرده است تا از آن ها پیروی کنیم.

مکافات توبه کردن

۳۰ حالا حق انتخاب به دست شما است که کدامیک را انتخاب می کنید: برکت یا لعنت را. وقتی همهٔ اینها اتفاق بیفتد و شما در بین اقوام بیگانه ای که خداوند، خدای تان شما را به آنجا رانده است این سخنان مرا بیاد بیاورید^۲ و بسوی خداوند، خدای تان برگردید و شما و فرزندان تان احکامی را که امروز به شما می دهم از دل و جان بجا آورید.^۳ آنوقت خداوند، خدای تان شما را از اسارت آزاد ساخته بر شما رحم می کند و شما را که در بین اقوام بیگانه پراکنده کرده است دوباره جمع می کند.^۴ حتی اگر در دورترین نقطهٔ دنیا هم باشید شما را دوباره یکجا می سازد.^۵ خداوند، خدای تان شما را بار دیگر به سرزمینی که به اجداد تان تعلق داشت می آورد تا آنرا تصاحب کنید. شما را بیشتر از اجداد تان کامران می سازد و به تعداد شما می افزایشد.^۶ بر علاوه، خداوند، خدای تان به شما و فرزندان تان دلهای پاک و فرمانبردار عطا می کند تا خداوند، خدای تان را از دل و جان دوست بدارید و در آن سرزمین همیشه زندگی کنید.

نمی بیند، ولی این را بداند که با این کار خود خوب و بد را یکسان می سوزاند.^{۲۰} خداوند نمی خواهد که آن شخص را ببخشد، زیرا او آتش خشم خدا را علیه خود شعله ور کرده است. تمام لعنت هائی که در این کتاب ذکر شده اند بر سر او نازل می شوند و خداوند او را بکلی محو می کند.^{۲۱} خداوند او را از تمام قبایل اسرائیل جدا کرده همهٔ لعنت هائی را که در این عهدنامه ثبت شده اند، بر سر او می آورد.

^{۲۲} نسلهای آینده و اولادهٔ شما و بیگانگانی که از کشورهای دوردست بیایند و از سرزمین تان عبور کنند، بلاها و بیماری هائی را که خداوند به این سرزمین فرستاده است خواهند دید.^{۲۳} تمام زمین های تان شوره زار و خشک و بی علف و لامزروع می شوند و وضع شان مثل سدوم و عموره و آدّمه و زئیم می گردد که خداوند با آتش خشم خود آن ها را از بین برد.^{۲۴} همهٔ مردم اینها را دیده می پرسند: «چرا خداوند با این سرزمین چنین کرده است؟ دلیل این خشم شدید او چه بوده است؟»^{۲۵} آنگاه خواهند گفت: «چون این مردم به پیمانی که هنگام خروج از مصر با خداوند، خدای اجداد شان بسته بودند، وفا نکردند.^{۲۶} آن ها به پرستش خدایان غیر شروع کردند که آن ها را قبلاً نمی شناختند و خداوند پرستش آن ها را منع کرده بود.^{۲۷} بنابراین، آتش خشم خداوند بر ضد آن ها افروخته شد و آن ها را به تمام لعنت هائی که در این کتاب ذکر شده اند گرفتار کرد.^{۲۸} خداوند با قهر و خشم و غضب شدید

امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید، او را دوست بدارید، در راه او قدم بردارید و اوامر، قوانین و فرایض او را بجا آورید، آنوقت عمر طولانی داشته به تعداد تان افزوده می‌شود و خداوند، خدای تان در سرزمینی که وارد می‌شوید به شما برکت می‌دهد.^{۱۷} اما اگر نافرمانی کنید و گوش ندهید، بدنبال خدایان غیر بروید و آن‌ها را سجده کنید و بپرستید،^{۱۸} امروز به شما اعلام می‌کنم که وقتی از دریای اُردن عبور کنید و در آن سرزمین موعود برسید عمر تان کوتاه بوده بزودی هلاک می‌شوید.^{۱۹} من آسمان و زمین را شاهد می‌گیرم که امروز زندگی، مرگ، برکت و لعنت را در برابر شما قرار داده‌ام. پس زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندان تان زنده بمانید.^{۲۰} خداوند، خدای تان را دوست بدارید، از او اطاعت کنید و به او وفادار باشید، زیرا که او زندگی شما است و به شما و فرزندان تان در آن سرزمینی که به اجداد تان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده فرموده است عمر طولانی می‌دهد.»

یوشع جانشین موسی می‌شود

۳۱

^{۲۱} موسی به ادامه کلام خود به قوم اسرائیل چنین گفت: «من یکصد و بیست سال عمر دارم و بیشتر از این رهبری شما برای من مقدور نیست. بر علاوه، خداوند به من فرمود: «تو از دریای اُردن عبور نمی‌کنی.»^{۲۲} خداوند، خدای تان خودش پیشاپیش شما به آن سرزمین می‌رود و مردمانی را که در آنجا

خداوند، خدای تان همه این لعنت‌ها را بر دشمنان و بدخواهان تان که از شما به نفع خود استفاده می‌کنند می‌آورد.^۸ شما دوباره مُطیع خداوند می‌شوید و از احکامی که امروز به شما می‌دهم پیروی می‌کنید^۹ و خداوند، خدای تان در تمام کارهای تان به شما برکت می‌دهد. فرزندان زیاد به شما عطا می‌کند و گله و رمه و محصولات زمین تان را فراوان می‌سازد، زیرا خداوند بار دیگر از شما خوشنود می‌شود، مثلیکه از اجداد شما خوشنود بود.^{۱۰} پس شما باید از احکام خداوند، خدای تان که در این کتاب ذکر شده‌اند، اطاعت کنید و با تمام دل و جان بسوی او برگردید.

^{۱۱} پیروی از این احکامی که امروز به شما می‌دهم برای شما مشکل و از دسترس تان دور نیستند.^{۱۲} در آسمان قرار ندارند که بگوئید: «چه کسی می‌تواند به آسمان برود و آن‌ها را برای ما بیاورد تا بشنویم و از آن‌ها اطاعت کنیم؟»^{۱۳} و نه در ماورای ابحار هستند که بگوئید: «کیست که بتواند به آن طرف بحر عبور کرده آن‌ها را برای ما بیاورد تا بشنویم و از آن‌ها اطاعت کنیم؟»^{۱۴} برعکس، این احکام به شما بسیار نزدیک هستند. آن‌ها بر لپها و در دل‌های تان جا دارند تا بتوانید از آن‌ها پیروی کنید.

مرگ و زندگی

^{۱۵} من امروز زندگی و نیکویی، مرگ و بدبختی را در برابر شما قرار داده‌ام.^{۱۶} اگر از احکام خداوند، خدای تان که

قوم اسرائیل در حضور خداوند، خدای تان در جایی که او بعنوان عبادتگاه خود تعیین می کند، جمع می شوند کتاب تورات را برای شان بخوانید،^{۱۲} تا تمام مردان، زنان، کودکان و بیگانگانی که در شهرهای شما بسر می برند، احکام خداوند را بشنوند و یاد بگیرند. از خداوند، خدای تان بترسند و از او امر او اطاعت کنند.^{۱۳} همچنین فرزندان شان که در باره این احکام آشنائی ندارند، بشنوند و آشنا شوند و یاد بگیرند که در آن سرزمین تا که زنده هستند از خداوند، خدای تان بترسند و او را احترام کنند.»

آخرین هدايات خداوند به موسی

^{۱۴} خداوند به موسی فرمود: «وقت مرگت نزدیک شده است. یوشع را بطلب و با خود به خیمه عبادت بیاور تا به او مأموریت بدهم.» پس موسی و یوشع به خیمه عبادت رفتند.^{۱۵} خداوند در ستون ابر ظاهر شد و پیش دروازه خیمه عبادت ایستاد.

^{۱۶} خداوند به موسی فرمود: «بزودی با پدران تو پیوندی. بعد از مرگ تو این مردم در سرزمینی که می روند به من خیانت می کنند و خدایان غیر را می پرستند، مرا از یاد می برند و پیمانی را که من با آن ها بسته ام می شکنند.^{۱۷} آنوقت آتش خشم من علیه آن ها شعله ور شده آن ها را ترک می کنم، روی خود را از آن ها می پوشانم تا از بین بروند و هر نوع مصیبت را بر سر شان می آورم. تا آنکه بگویند: «این بلاها چرا بر سر ما آمد؟ بخاطری که خدای ما در

زندگی می کنند از بین می برد و شما مُلک آن ها را به دست می آورید. قرار امر خداوند یوشع رهبری شما را بدوش می گیرد.^۴ خداوند اقوامی را که در آن سرزمین زندگی می کنند به سرنوشت سیحون و عوج، پادشاهان اموری گرفتار می سازد، خود شان را هلاک و سرزمین آن ها را بخاک یکسان می کند.^۵ خداوند آن ها را به دست شما می سپارد و شما مطابق هدایتی که من به شما داده ام با آن ها رفتار کنید.^۶ قوی و با جرأت باشید، ترس و وحشت را در دل های تان جای ندهید، زیرا خداوند، خدای تان با شما می باشد. شما را تنها نمی گذارد و ترک نمی کند.»

^۷ بعد موسی یوشع را احضار کرده در پیش روی تمام قوم اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را به آن سرزمینی که خداوند به اجداد ما وعده فرموده است رهبری می کنی تا آنجا را متصرف شوند.^۸ خداوند پیشاپیش تو حرکت می کند و همراه تو می باشد. او ترا تنها نمی گذارد و ترک نمی کند، پس نترس و هراسان مباش.»

خواندن احکام شریعت

^۹ آنگاه موسی احکام شریعت را نوشت و به کاهنان لاوی که مسئول حمل صندوق پیمان خداوند هستند و همچنین به ریش سفیدان قوم داد^{۱۰} و به آن ها فرمود: «در ختم هر هفت سال، یعنی در سالی که قرضها بخشیده می شوند هنگام عید سایبانها و^{۱۱} در وقتی که همه

می کنید، پس وقتی که من از این جهان بروم چه کارهائی خواهید کرد. ^{۲۸} حالا تمام ریش سفیدان و رهبران قوم را جمع کن تا این سخنان را به آن ها بگویم و آسمان و زمین را بر آن ها شاهد بگیرم. ^{۲۹} به یقین می دانم که بعد از مرگ من فاسد و گمراه می شوید و از احکامی که به شما داده ام پیروی نمی کنید. سرانجام دچار سختی و مشکلات می شوید، زیرا که شما کارهائی می کنید که در نظر خداوند زشت هستند و با اعمال زشت تان او را خشمگین می سازید.»

^{۳۰} پس موسی کلمات این سرود را در حالیکه تمام جماعت اسرائیل گوش می دادند، از سر تا آخر برای شان خواند:

سرود موسی

۳۲

«ای آسمان ها سخنان مرا بشنوید؛ ای زمین به حرف من گوش بده. ^۲ تعلیم من مثل باران می بارد، کلام من مانند شبنم، همچون قطرات نرم باران بر سبزه و بسان بارش بر گیاهان تازه فرو می ریزد. ^۳ زیرا من نام خداوند را می ستایم. عظمت او را تمجید کنید.

^۴ او صخره است و اعمالش کامل. همهٔ راه های او انصاف است. خدای باوفا و مبرا از ظلم. او عادل و راست است. ^۵ اما این مردم ناخلف، دیگر فرزندان او نیستند، زیرا همگی باعث ننگ او شده کجرو و سرکش اند. ^۶ ای قوم

بین ما نیست.» ^{۱۸} و به سبب شرارت شان و اینکه خدایان دیگر را پرستش کردند، روی خود را از ایشان پنهان می کنم.

^{۱۹} حالا این سرود را بنویس و به مردم اسرائیل تعلیم بده تا از طرف من شاهد باشد، ^{۲۰} زیرا قراریکه به اجداد شان وعده دادم آن ها را به این سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است آوردم. آن ها خوردند تا که سیر و چاق شدند. آنگاه به پرستش خدایان دیگر شروع کردند. به من توهین نمودند و پیمان مرا شکستند. ^{۲۱} وقتی این بلاها بر آن ها نازل شدند این سرود شاهد روزگار محنت بار شان بوده از نسل به نسل نقل می شود، زیرا از همین حالا، پیش از آنکه به سرزمین موعود برسند، از افکار و خیالات شان آگاهم.»

^{۲۲} در همان روز موسی این سرود را نوشت و به قوم اسرائیل یاد داد.

^{۲۳} بعد خداوند به یوشع فرمود: «قوی و دلیر باش، زیرا تو قوم اسرائیل را به سرزمین موعود هدایت می کنی و من همراه تو می باشم.»

^{۲۴} بعد از آنکه موسی از نوشتن احکامی که در این کتاب ثبت شده است، فارغ شد، ^{۲۵} به لایوانی که مسئول حمل صندوق پیمان خداوند بودند گفت: ^{۲۶} «این کتاب شریعت را بگیرید و در کنار صندوق پیمان خداوند، خدای تان قرار دهید، تا هوشداری برای قوم اسرائیل باشد. ^{۲۷} زیرا می دانم که این مردم چقدر متمرّد و سرکش هستند. در حالی که من هنوز زنده هستم شما در برابر خداوند سرکشی

احمق و نادان! آیا به این طریق تلافی خوبی های او را می کنید؟ آیا او پدر و آفریدگار شما نیست؟ آیا او نبود که شما را خلق کرد و قومی از شما ساخت؟^۷ ایام گذشته را بیاد آورید. به سالهای قدیم بیندیشید و از پدران تان بپرسید تا به شما اطلاع بدهند. از ریش سفیدان سوال کنید تا به شما بگویند.^۸ خدای متعال سهم هر قوم را داد و برای هر کدام آن ها جایی برای زندگی بخشید و سرحدات آن ها را بر حسب تعداد بنی اسرائیل تعیین کرد.^۹ اما یعقوب را برای خود برگزید تا قوم خاص او باشند.^{۱۰} او قوم اسرائیل را در بیابان و در صحرای خشک و سوزان سرگردان یافت. او مثل مردمک چشم خود از آن ها محافظت و مراقبت کرد و آن ها را پناه داد.^{۱۱} مانند عقابی است که به چوچه های خود هنر پرواز را یاد می دهد و بالهای خود را باز می کند تا آن ها را بر شهرهای خود بردارد و بجای امنی ببرد.^{۱۲} خداوند خودش آن ها را هدایت کرد و خدای دیگری با او نبود.^{۱۳} او آن ها را بر فراز کوهها جای داد. با محصولات زمین آن ها را تغذیه کرد. از بین صخره به آن ها عسل داد و از بین سنگ خارا روغن.^{۱۴} مسکه گاو و شیر گوسفند را با چربی بره و قوچ به آن ها بخشید. گاوهای

باشانی و رمه بز به آن ها عطا کرد. بهترین گندم و عالیترین شراب انگور را به آن ها داد.^{۱۵} اما قوم اسرائیل سیر شدند و تمرد کردند. آن ها چاق گشتند و تنومند شدند و خدائی را که خالق آن ها است ترک نمودند. صخره نجات خود را حقیر شمردند.^{۱۶} با بت پرستی خود غضب خداوند را برانگیختند و با اعمال زشت خود او را بخشم آوردند.^{۱۷} برای بتهایی که خدای واقعی نبودند، برای خدایان نوی که اجداد شان هرگز نمی شناختند و خدایانی که قوم اسرائیل آن ها را نپرستیده بودند، قربانی کردند.^{۱۸} به صخره ای که تو را تولید نمود، اعتنا نمودی و خدای آفریننده خود را فراموش کردی.^{۱۹} وقتی خداوند این کارها را دید خشمگین شد و پسران و دختران خود را ترک کرد.^{۲۰} خداوند فرمود: «من آن ها را ترک می کنم تا بینم که عاقبت آن ها چه می شود، زیرا آن ها مردم سرکش و خیانتکار هستند.^{۲۱} آن ها با پرستش خدایان دیگر که اصلاً خدا نیستند، غیرت مرا برانگیختند و مرا به خشم آوردند. پس من هم به اقوام بی نام و نشان محبت نشان می دهم تا خشم و حسادت آن ها را برانگیزم.^{۲۲} آتش خشم من برافروخته شده تا اعماق زمین

۱۵ اما قوم اسرائیل سیر شدند و تمرد کردند. آن ها چاق گشتند و تنومند شدند و خدائی را که خالق آن ها است ترک نمودند. صخره نجات خود را حقیر شمردند. با بت پرستی خود غضب خداوند را برانگیختند و با اعمال زشت خود او را بخشم آوردند. برای بتهایی که خدای واقعی نبودند، برای خدایان نوی که اجداد شان هرگز نمی شناختند و خدایانی که قوم اسرائیل آن ها را نپرستیده بودند، قربانی کردند. به صخره ای که تو را تولید نمود، اعتنا نمودی و خدای آفریننده خود را فراموش کردی. وقتی خداوند این کارها را دید خشمگین شد و پسران و دختران خود را ترک کرد. خداوند فرمود: «من آن ها را ترک می کنم تا بینم که عاقبت آن ها چه می شود، زیرا آن ها مردم سرکش و خیانتکار هستند. آن ها با پرستش خدایان دیگر که اصلاً خدا نیستند، غیرت مرا برانگیختند و مرا به خشم آوردند. پس من هم به اقوام بی نام و نشان محبت نشان می دهم تا خشم و حسادت آن ها را برانگیزم. آتش خشم من برافروخته شده تا اعماق زمین

۷ ایام گذشته را بیاد آورید. به سالهای قدیم بیندیشید و از پدران تان بپرسید تا به شما اطلاع بدهند. از ریش سفیدان سوال کنید تا به شما بگویند. خدای متعال سهم هر قوم را داد و برای هر کدام آن ها جایی برای زندگی بخشید و سرحدات آن ها را بر حسب تعداد بنی اسرائیل تعیین کرد. اما یعقوب را برای خود برگزید تا قوم خاص او باشند. او قوم اسرائیل را در بیابان و در صحرای خشک و سوزان سرگردان یافت. او مثل مردمک چشم خود از آن ها محافظت و مراقبت کرد و آن ها را پناه داد. مانند عقابی است که به چوچه های خود هنر پرواز را یاد می دهد و بالهای خود را باز می کند تا آن ها را بر شهرهای خود بردارد و بجای امنی ببرد. خداوند خودش آن ها را هدایت کرد و خدای دیگری با او نبود. او آن ها را بر فراز کوهها جای داد. با محصولات زمین آن ها را تغذیه کرد. از بین صخره به آن ها عسل داد و از بین سنگ خارا روغن. مسکه گاو و شیر گوسفند را با چربی بره و قوچ به آن ها بخشید. گاوهای

فرو می رود، زمین و همه چیزهائی را که در آن هستند و کوهها را از بیخ می سوزاند.

۲۳ آن ها را به مصیبت های بیشمار مبتلا می کنم و هدف تیرهای خود قرار می دهم. ۲۴ از گرسنگی بجان می آیند، در تب می سوزند و با مرض مهلک هلاک می شوند.

آن ها را در چنگ حیوانات درنده گرفتار می سازم و مارهای سمی را می فرستم تا آن ها را بگزند.

۲۵ در بیرون با دم شمشیر کشته می شوند و در بین خانه به وحشت می افتند. پسران، دختران جوان، کودکان و پیران یکسان از بین می روند. ۲۶ می خواستم آن ها را پراکنده کنم تا خاطره ای از آن ها در ضمیر کسی باقی نماند.

۲۷ اما ترسیدم که دشمنان از روی کینه و سوءتفاهم بگویند: ما با زور بازوی خود پیروز شدیم نه با قدرت خداوند.»

۲۸ اسرائیل یک قوم نادان و نافهم است. ۲۹ اگر آن ها عقل می داشتند می دانستند که چرا شکست خورده اند. ۳۰ چرا هزار نفر شان از دست یک نفر و ده هزار نفر شان از دست دو نفر شکست خوردند؟ بخاطریکه خدای توانای شان آن ها را ترک کرده بود. خداوند آن ها را به دست دشمن تسلیم نمود. ۳۱ حتی دشمنان شان می دانند که خدایان خود شان

مثل خدای اسرائیل قوی نیستند.

۳۲ دشمنان شان مانند مردم سدوم و عموره فاسد اند. به تاک هائی می مانند که انگور تلخ و زهرناک بار می آورند ۳۳ و مثل شرابی است که از زهر مهلک مار و اژدها به دست آمده باشد.

۳۴ خداوند می داند که دشمنان چه کرده اند. او به موقع آن ها را به جزای اعمال شان می رساند.

۳۵ خداوند از آن ها انتقام می گیرد و آن ها را جزا می دهد. بزودی آن ها سقوط می کنند، زیرا روز هلاکت شان نزدیک است.

۳۶ اما وقتی خداوند ببیند که قوم برگزیده او بیچاره شده و از غلام و آزاد کسی نمانده است، آن ها را نجات می بخشد و بر بندگان خود رحم می کند. ۳۷ خداوند به آن ها می گوید: «کجا هستند خدایانی که به آن ها پناه می بردید؟» ۳۸ با چربی قربانی های خود آن ها را تغذیه می کردید و شراب برای نوشیدن به آن ها می دادید. حالا بگذارید که ببینند و به شما کمک کنند و پناه بدهند.

۳۹ بدانید که من، تنها من خدا هستم و بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد. من می میرانم و زنده می سازم. مجروح می کنم و شفا می بخشم. کسی نمی تواند از دست من رهائی یابد. ۴۰ دست خود را بسوی آسمان بلند می کنم

پيشگوئي مرگ موسی

۴۸ در همان روز خداوند به موسی فرمود: «به کوهستان عباریم واقع در سرزمین موآب در آن طرف اریحا برو و به سرکوه نیبو بالا شو. از آنجا تمام سرزمین کنعان را که به قوم اسرائیل می دهم بین. ۵۰ بعد تو بر سر همان کوه می میری و با پدران تو می پیوندی، مثلیکه برادرت، هارون که بر کوه هور فوت کرد و با اجداد خود پیوست. ۵۱ زیرا هر دوی تان در حضور قوم اسرائیل، کنار چشمهٔ مریبهٔ قادش واقع در بیابان سین حرمت مرا نگاه نداشتید. ۵۲ آن سرزمینی را که به قوم اسرائیل می دهم از دور می بینی، اما هرگز در آنجا پا نمی گذاری.»

موسی قوم اسرائیل را برکت می دهد

۳۳ موسی، مرد خدا پیش از مرگ خود قوم اسرائیل را این چنین برکت داد:

۲ «خداوند از کوه سینا آمد، مانند آفتاب از کوه سعیر بر ما طلوع کرد و از کوه فاران درخشید. ده ها هزار فرشته همراه او بودند و آتشی مشتعل در دست راست او. ۳ خداوند قوم برگزیدهٔ خود را دوست دارد. از کسانی که به او متعلق هستند، حمایت می کند. آن ها پیش پاهاى او می نشینند و از کلامش بهره مند می شوند. ۴ از احکامی که موسی برای ما داد اطاعت می کنیم و آن ها را مثل

و می گویم: من که تا ابد زنده هستم، ۴۱ شمشیر براق خود را تیز کرده از دشمنان بازخواست می کنم و انتقام می گیرم. کسانی را که از من نفرت می کنند جزا می دهم. ۴۲ تیرهای من غرق در خون دشمنان می شوند و شمشیر من بدن بدخواهان را می دزد. هیچ کسی را امان نمی دهم. حتی زخمی شدگان و اسیران با دم شمشیر من کشته می شوند و سرهای رهبران شان آغشته بخون می گردند.»

۴۳ ای ملل جهان، در خوشی قوم برگزیدهٔ او شریک شوید و همهٔ تان او را پرستش کنید. زیرا او قاتلین بندگان خود را می کشد و از دشمنان خود انتقام می گیرد. کسانی را که از او نفرت دارند، جزا می دهد و زمین و قوم برگزیدهٔ خود را از گناه پاک می سازد.»

۴۴-۴۵ بعد از آنکه موسی و یوشع، پسر نون تمام این سرود را کلمه به کلمه برای قوم اسرائیل خواندند، ۴۶ موسی به آن ها گفت: «به سخنانی که به شما گفتم بدقت توجه نمائید و به فرزندان تان دستور بدهید که از همه احکام خداوند اطاعت کنند. ۴۷ زیرا این احکام با ارزش و حیات شما است. از آن ها پیروی کنید تا در سرزمینی که در آن طرف دریای اردن است و به زودی آن را متصرف می شوید، سالهای زیادی در آن زندگی کنید.»

۱۳ در بارهٔ قبیلهٔ یوسف گفت:
 «خداوند سرزمین شان را برکت
 بدهد. با باران آسمان و آب های
 زیر زمین سرسبز،^{۱۴} با میوه هائی
 که در زیر نور آفتاب می رویند
 و با محصولات فراوان در هر
 فصل غنی گردد.^{۱۵} کوههای
 قدیمی شان پُر از درختان
 میوه شوند و تپه های ابدی
 آن ها با ثمر باشند.^{۱۶} زمین
 شان از نعمت های فراوان
 برخوردار شود و خداوند که در
 بوتهٔ فروزان ظاهر شد از آن ها
 خوشنود باشد. تمام این برکات
 شامل حال یوسف باد، یعنی
 کسی که سرکردهٔ برادران خود
 بود.^{۱۷} یوسف نیرو و قوت یک
 گاو را دارد. مانند گاو وحشی
 با شاخهای خود همهٔ اقوام را
 می زند تا آخرین نقطهٔ جهان
 می راند. ده ها هزار افرایم و
 هزارها منسی مثل او باشند!»
 ۱۸ در بارهٔ زبولون و ایسسکار این
 چنین اظهار داشت: «زبولون
 سفرهایت با خوشی همراه باشند
 و تو ای ایسسکار در خیمه ات
 شاد و خوشحال باشی.^{۱۹} آن ها
 اقوام بیگانه را به کوه خود دعوت
 می کنند و در آنجا قربانی های
 راستین را تقدیم می نمایند.
 آن ها ثروت خود را از بحر و
 گنجهای نهفته را از ریگ به دست
 می آورند.»

گنجینه ای نگاه می داریم.^۵ وقتی
 قبایل و رهبران قوم اجتماع کردند
 خداوند را به پادشاهی برگزیدند.»
 ۶ موسی در بارهٔ قبیلهٔ رؤیین گفت:
 «رؤیین زنده باشد و نمیرد و تعداد
 شان کم نشود.»
 ۷ در بارهٔ قبیلهٔ یهودا گفت: «ای
 خداوند، ناله و زاری یهودا را
 بشنو! او را با سایر قبایل متحد
 گردان و در مقابل دشمنان به او
 کمک کن تا از خود دفاع نماید.»
 ۸ در مورد قبیلهٔ لاوی گفت: «ای
 خداوند، اوریم و ثمیم خود را
 به بندگان وفادارت سپردی. تو
 آن ها را در مسامتحان کردی
 و در کنار چشمهٔ مریبه آزمودی.
 ۹ آن ها بیش از پدر و مادر، برادر
 و فرزند خود ترا دوست دارند.
 از احکام تو اطاعت کردند و
 نسبت به پیمان تو وفادار ماندند.
 ۱۰ احکام ترا به قوم اسرائیل
 تعلیم می دهند و بر قربانگاه تو
 خوشبوئی دود می کنند و قربانی
 تقدیم می نمایند.^{۱۱} ای خداوند،
 به مال و دارائی شان برکت بده و
 خدمت آن ها را قبول فرما. کمر
 بدخواهان شان را بشکن تا دیگر
 برنخیزند.»
 ۱۲ در بارهٔ قبیلهٔ بنیامین گفت: «او
 حبیب خداوند است و در پناه او
 بسر می برد. خداوند تمام روز او
 را احاطه می کند و از هر خطری
 حفظش می نماید.»

۲۸ پس مردم اسرائیل در آسایش بسر می برند. سرزمین آن ها پُر از غله و شراب و با باران آسمان سیراب می شود. ۲۹ خوشا بحال تو ای اسرائیل، تو قوم نجات یافته خداوند هستی و هیچ قومی مثل تو نیست. خداوند سپر و ناصر تو است و با شمشیر خود به تو ظفر می بخشد. دشمنانت مُطیع تو می شوند و تو آن ها را پایمال می کنی.»

وفات موسی

۳۴ آنگاه موسی از دشتهای موآب به قلّه فِسجه در کوه نِبُو که در مقابل اریحا است، رفت و خداوند تمام سرزمین موعود را از جلعاد تا دان، ۲ همه سرزمین نفتالی، نواحی مربوط قبایل افرایم، مَنَسی و یهودا تا بحر مدیترانه، ۳ قسمت جنوبی یهودا و تمام ساحه درّه اریحا (شهر درختان خرما) تا صوغر، به او نشان داد. ۴ بعد خداوند به موسی فرمود: «این است آن سرزمینی که من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بودم که به اولاده شان می دهم. من به تو اجازه دادم که آن را بچشمت ببینی، اما به آنجا نمی روی.» ۵ پس موسی، خدمتگار خداوند، چنانچه خداوند فرموده بود، در سرزمین موآب وفات یافت. ۶ خداوند او را در دره ای، در نزدیکی بیت فِعور در سرزمین موآب دفن کرد، اما تا به امروز هیچ کسی نمی داند که قبر او در کجا است. ۷ موسی در سن یکصد و بیست سالگی درگذشت.

۲۰ در مورد قبیله جاد این چنین گفت: «متبارک باد کسی که جاد را وسیع می سازد. او مانند شیری است درنده و قوی که بازو و فرق را می دزد. ۲۱ او بهترین قسمت زمین را برای خود انتخاب کرد. آن حصه ای که به حاکم متعلق بود، به او داده شد. وقتی رهبران اسرائیل یکجا جمع شدند، احکام و قوانین خداوند را بجا آوردند.» ۲۲ در باره قبیله دان گفت: «دان مثل شیر بچه ای است که از باشان می جهد.»

۲۳ در مورد قبیله نفتالی این چنین گفت: «ای نفتالی، از برکات خداوند برخوردار شوی شرق و غرب نصیب تو باد!» ۲۴ در باره قبیله آشیر گفت: «آشیر از همه قبایل زیادتر برکت یافته است، در بین برادران عزیز و محبوب باشد و سرزمینش پُر از درختان زیتون گردد. ۲۵ شهرهایش با دروازه های آهنین محفوظ و مصئون باد و تا که زنده است قوی و نیرومند باشد.» ۲۶ «ای قوم اسرائیل، خدای شما مثل و مانند ندارد. برای کمک تو با شوکت و جلال بر ابرهای آسمان می خرامد. ۲۷ خدای جاویدان پناهگاه تو است. با بازوی ابدی خود ترا نگاه می دارد، دشمنانت را از سر راهت می راند و می گوید: «آن ها را هلاک کن!»

۱۰ در اسرائیل هیچگاهی پیغمبری مثل موسی نبوده است که با خداوند روبرو صحبت کرده باشد. ۱۱ موسی به فرمان خداوند معجزات بزرگی در حضور فرعون و مأمورینش و تمام مردم، در مصر نشان داد. ۱۲ هیچ پیغمبری نتوانسته است که مانند موسی قدرت و معجزات عظیمی را در حضور قوم اسرائیل اجراء کند.

با وجود آن هنوز قوی و چشمانش بخوبی می دید. ۸ مردم اسرائیل مدت سی روز در دشتهای موآب برای او ماتم گرفتند. ۹ یوشع، پسر نون پُر از روح حکمت بود، زیرا موسی دشتهای خود را بر او نهاده بود و قوم اسرائیل از او اطاعت می کردند و از احکامی که خداوند به موسی داده بود پیروی می نمودند.

